

# نامهٔ فرنگستان

۳۵



## ۱۳۰۳

شماره ۱ — برلین اول ماه مه ۱۹۲۴ — سال اول



## ما چه میخواهیم؟

ایران از خواب دراز چندین قرن بیدار میشود.

چند نفر جوان ایرانی که سعادت خودرا توام باسعادت ایران میدانند گرد هم جمع آمده میخواهند با دریدن پرده جهل و خرافات ایران‌را به برخاستن از این خواب غفلت کمک نمایند.

خوشبختانه یا بدبختانه ما امروز در محیط آزادی زندگانی مینمائیم که در آنجا خرافات سلطنت ندارد. مردمان جاهل پیشوا وقائد جمعیت نیستند؛ هرکس در اظهار عقیده خود آزاد است؛ نه کسی قلم میشکند؛ نه زبان میبرد؛ نه تهدید بحبس مینماید.

خواهران و برادران جوان ما میخواهیم این سعادت‌وخوشبختی راکهٔ قضا و قدر نصیب ما نموده با شما قسمت نمائیم. دماغهای تند فکر و قلب پر احساسات شمارا که محیط ایران بخمودت محکوم نموده است برای سعادت ایران بکار بیندازیم.

بیائید بکوشیم ایران‌را از جهل و بدبختی برهانیم.

بیائید ایران‌را برای یک انقلاب اخلاقی که مارا از انسان قرون وسطی بانسان قرن بیستم ترقی دهد مستعد کنیم.

دماغهای ما همه از یکنوع افکار انباشته شده است؛ قلوب پاک ما همه ما من یکنوع احساسات است زیرا ما جز سعادت ایران مقصودی نداریم ما فقط میخواهیم زندگانی نمائیم اما یک زندگانی که شایسته قرن بیستم باشد.

ما همه جوانیم؛ ما همه امید زندگانی داریم؛ ما همه میخواهیم سالیان دراز با سربلندی و افتخار بگذرانیم ما همه یک آرزو داریم و همه بطرف یک مقصود میرویم: سلطنت فکر جوان بر فکر پیر. ما نمیترسیم ما بظفر خود مطمئنیم زیرا حق با ما است.

ایران باید زندگانی از سر گیرد؛ همه چیز باید نو گردد: ما ایران نو، فکر نو، مرد نو، میخواهیم.

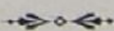
ما میخواهیم ایران‌را اروپائی نمائیم؛ ما میخواهیم سیل تمدن جدیدرا بطرف ایران جریان دهیم؛ ما میخواهیم با حفظ مزایای اخلاقی ذاتی ایران این سخن بزرگ‌را بکار بندیم: ایران باید روحاً جسماً ظاهراً باطناً فرنگی‌مآب شود.

از روز اول از هر طرف حملات شدید برای خاموش نمودن صدای ما شروع خواهد شد، ولی ما به پشتیبانی شما جوانان بر دشمنان فکری خود غالب آمده ثابت خواهیم کرد: فکر پیر در مقابل فکر جوان قادر مقابله وبرابری نبوده باید محو ونا بود گردد

این نامه با سرمایه قلیل چند نفر محصل بی بضاعت اداره میشود هریک در مدت سال برای عملی نمودن این فکر پاک خودرا از هرتفریحی محروم نموده اندکی اندوخته است. ولی اگر شما میخواهید این نامه زنده بماند و ناشر افکار شما جوانان گردد در انتشار آن بکوشید و هرچه میتوانید بر عده مشترکین آن بیفزائید. مطمئن باشید که ما از راه نامه‌نگاری قصد استفاده نداشته فقط می خواهیم آواز خودرا بهم آوازی رفقای جوان بلند نموده راه حق و حقیقت را بمردم بنمایانیم.

از همراهی فکری با ما مضایقه نکنید در درج و انتشارمقالات شما که با مرام و آرزوی ما مخالف نباشد باکمال افتخار حاضریم ولی اول بکوشید که قسمت مالی نامه ما لااقل برای یکسال تامین شود

اکنون ما به پشت گرمی همت جوانان با لشکر جهل وخرافات بمبارزه و مصاف مشغول میگردیم. فتح مابسته بهمراهی شمااست



اجتماعی :

# انقلاب اجتماعی

## عدم امکان انقلاب با اوضاع فعلی — لزوم ظهور دیکتاتور — دیکتاتور عالم جدی

(بقلم مشفق کاظمی)

حالا چندیست در ایران رسم شده است بگویند: باید انقلاب کرد. باید خون ریخت.

من هم موافقم باید خون ریخت باید انقلاب کرد باید اقلاً سد هزار نفر از نه ملیون جمعیت‌راتلف نمود ولی چطور و چسان مشهدی احمد بقال که زندگانی خودرا رفتن روضه، گرفتن

دو سه زن، اطاعت کور کورانه آخوند محل میداند، قادر به انقلاب کردن نیست. آقا شیخ بیسواد هم که در مدرسه .... هیئت قدیم‌را خوانده، هنوز باعتقادات غلط سخیف خود استوار مانده، در دهان گرفتن آب خزانه حمام‌را که بر اثر کثافت مرد وزن متعدد رنگین غلیظ و متعفن شده مستحب میداند قائد انقلاب نخواهد شد

پس چه باید کرد؟ بایستی مایوس گشت و امور مملکت بلادیده را بقضا و قدر خیالی واگذار کرد یا رخت از آن محیط بربست و درمیان اجانب قرار گرفت

از توسعه فکر اخیر با تمام قوت باید جلوگیری کرد چه بالاخره اگر جوانان امروزی (مقصود جوانان تحصیل کرده حقیقی است) هم قادر به ترمیم اوضاع اجتماعی نگردند کار این سامان بکجا خواهد رسید

باید در ایران ماند، باید خون جگر خورد، محبوس شد، جریمه داد ولی از ذکر حقایق خود داری نکرد.

تنها راهی که در بدوامر بنظر میآید بتواند باعث انقلاب گردد تربیت و سیر تکامل تدریجی است

البته این طریق بهترین و مشروع‌ترین وسیله انقلاب است اما همانطوریکه می‌بینیم تدریجی است در صورتیکه خرابی اوضاع فعلی، عقب ماندگی از دنیای متمدن امروزی دیگر فرصت تحمل باقی نمیگذارد و از طرف دیگر اروپائی هم که حاضر نخواهد شد دست در روی دست گذارده منتظر شود تا ماباو رسیده هم قدم گشته یا پیش بیفتیم.

تا اکثریت مملکت‌را عمامه بسرهای بیسواد، مردمان عامی تشکیل داده با طریق قانونی نمیتوان تغییراتی در امور داد هر قانونی طرح گردد ایرادی از طرف آخوند جاهل خواهد داشت و همینکه لازم شود

یک عده به تلگرافخانه آمده بدون اینکه بفهمند صحبت از خواستن و نخواستن چیست فریاد کرده زاری و تضرع نموده خواهند گفت: نمیخواهیم نمیخواهیم

اگر از آنها بپرسند چه چیزرا نمیخواهید و چرا نمیخواهید جواب خواهند داد نمیخواهیم آقا در بالای منبر گفته است هر که بخواهد کافر است کافر

گویا دیگر برای ادعای خود احتیاج باقامه دلیل نداشته باشم تاریخ مشروطیت مملکت بهترین نمونه‌ها است.

چه اندازه تلگرافات جعلی باسم معاریف تا حال در جراید خوانده و چقدر تشکرنامه‌های دروغی از انتخاب فلان وکیل ملاحظه کرده اید مربوط باین است که تا چه حد روزنامه‌های سمج طهران در محیط منزل شما رخنه پیدا کرده اند.

با اینطریق واضح است وضع قوانین مفید و مقتضی امکان نداشته زیرا با هوو جنجال بیسوادها و مخالفت و تکفیر بازی آخوندها از میان خواهد رفت

از طرف دیگر وکلا هم شخصاً قادر بوضع یکچنین قوانین نیستند زیرا اکثریت آنها از تعلیمات مدرسه ابتدائی بی بهره اند آخر تصدیق کنید منشی ماشاءاله کاشانی درد مملکت‌را میفهمد یا سید پر حرف خر سوار!

درمیان تمام وکلا چهار پنج نفر تحصیل کرده صحیح وجود دارد آنهاً هم بر اثر اختلاف مسلک ممکن نیست بتوانند باهم کار بکنند و مخصوصاً بعضی بقدری ننگینند که معاشرتشان باعث شرم و خجالت است

وقتی که ملت و وکلا نتوانند دردهای مملکت‌را درمان نمایند

به که باید متوسل شد تهمت اجنبی پرستی به من مزنید یک‌چنین پیشنهادی‌را من نخواهم کرد.

من میگویم در مملکتی که وضعیات آن صورت اوضاع فعلی ایران‌را دارد فقط فکر فرد میتواند نجات جامعه‌را باعث شود.

فکر فرد عمل فرد

ولی این فکر از طرف که و عمل با چه طریق باید باشد.

مسئله ساده نیست تکان دادن یک جامعه خموده سهل پیش نمیرود باید فکر بی‌اندازه عمیق وعمل بیحد متین باشد

همانطوریکه حکومت اکثریت عالم در همه موقع نجات ملتی‌را باعث شده حکمفرمائی اکثریت جاهل به تصدیق تاریخ هیجده ساله مشروطیت ایران مایه عقب افتادن ایرانی گردیده است. —

در محیطی که در صد نفر آن بزحمت یکنفر سواد فارسی دارد چگونه میتوان تکیه باکثریت و حکومت پارلمانی نمود در محیطی که هر بیسواد جاهلی نه تنها در اطراف سیاست ایران بلکه در اطراف سیاست عالم اظهار عقیده میکند چگونه رای اکثریت میتواند حکومت کند در محیطی که بنام آزادی قلم و ملت هرجاهل متملقی قلم در دست گرفته نه روزنامه بلکه فحش نامه اداره کرده به عرض وناموس دزد و غیر دزد حمله میکند چه شکل میتوان باکثریت عقیده داشت، درمحیطی که قانون صحیح وجود ندارد درمحیطی که هر آخوند بیسواد محکمه باز کرده مردم‌را تکفیر نموده زن‌را بخانه حرام‌میکند چه‌قسم ممکن است حکومت قانونی ترتیب داد!

باید یک صاحب فکر، فکر نو، زمام حکومت‌را در دست گرفته با یک عمل، عمل تازه، خاتمه باین وضعیات بدهد.

ولی صاحب یکچنین فکر و یکچنین عمل از میان چه قبیل اشخاص باید برخیزد؟

حتماً آخوند نخواهد بود زیرا خوشبختانه ریاکاری افراد بیسواد ایندسته روز بروز ظاهر شده دیگر نزدیک است کسی بگفته های آنها وقعی نگذارد

بازاری و کاسب نمیتواند باشد زیرا بدبختانه اکثریت آنها علاوه بر بی بهره بودن از معلومات جدیده باندازه آخوندها از علوم قدیمه هم اطلاع ندارند

بعقیده من یکچنین شخصی از میان افراد تحصیل کرده امروزی مخصوصاً آنهائی که بمحیط اروپا کاملاً آشنا هستند باید برخیزد

برای او دو صفت لازم است جدیت و علم

او باید بداند که چه میخواهد بکند و با بهترین طریقی که ممکن است فکر خودرا بعمل بیاورد دارائی یکی از این دو صفت مارا بسر منزل مقصود نخواهد رساند زیرا دیکتاتوری که تنها جدیت دارد با اینکه میخواهد عمل خودرا ظاهر سازد بر اثر بی علمی اغلب اعمالی‌را شروع مینماید که پایه آن بر روی اساس صحیح نیست واگر بر عکس معلومات داشته فاقد جدیت باشد دیگر بی خاصیت تر و میتوان گفت بهیچ وجه مثمر ثمری نخواهد بود

موسولینی رئیس‌الوزرای فعلی‌ایطالیا دیکتاتور است موسولینی هردو صفت‌را دارا است موسولینی هم معلومات دارد و هم جدیت موسولینی مواجه مشکلات عدیده گردیده ولی همه موقع بافکر و در نتیجه عملیات خود آنهارا رد کرده است موسولینی مقصود خودرا فراموش نکرده از همه بالاتر موسولینی لیدر حزب فاشیست است موسولینی میگوید برای من جمهوری و شاه فرق ندارد باید فاشیست حکومت کند و همچنین در این اواخر در آخر نطق خود درمجلس گفت: میشنوم که مارا تهدید میکنند خیلی خوب من هم به تهدید

کنندگان میگویم ما با خون آمده وبا خون خواهیم رفت موسولینی ظاهرا به پارلمان عقیده دارد ولی در مواقع لزوم با تهدید اکثریت برای خود تهیه کرده لوایح پیشنهادی دولت‌را میگذارند یکچنین دیکتاتوری هم ایران لازم دارد

تکیه با کثریت همانطوریکه گفته شد بی نتیجه است در محیطی که غالب مردم معنی پارلمان و مشروطه‌را نمیفهمند حکومت قانونی‌صورت نخواهد گرفت، درمحیطی که وکلای آن هردقیقه تغیر عقیده‌میدهند در محیطی که حزب و مسلک وجود ندارد دولت مسئول نمیتواند تشکیل شود.

باید این فکررا همواره قوت داد باید به هموطنان بی‌اطلاع عزیز که دل زیبائی داشته همه چیزرا برای ایران آرزومندند فهماند که باترتیب فعلی تشکیل حکومتی بشکل حکومتهای دول متمدنه غیرممکن است

اگر انقلاب ایران صحیح صورت‌گرفته بود یک چنین نتایج تلخی برای ما باعث نگردیده اگر تقاضای آزادی حقیقةً از حلقوم افراد ایرانی برخاسته بود اوضاع هیجده ساله مشروطیت با اینطریق ننگین و شرمگین نبود

انقلاب ناقص بود اکثریت مردم جاهلانه قدم در این میدان گذارده نفهمیدند چه میخواهند واگر باوضع فعلی‌پیش‌رود شاید صد سال دیگر هم اهالی طهران و سایر ولایات بالاخره هم نفهمند چه خواسته و چه بدست آورده‌اند.

باید آن فرمانفرمای مطلق آن فرمانفرمای مطلقی که علم و عمل‌را تواماً دارا بوده خودرا حاضر فداکاری مینماید خاتمه بوضعیات فعلی داده ترتیب زندگانی شیرین برای آتیه بدهد.

و الا هدایت مرکز ثقل جاهل جز هدایت کور برای کور چیز دیگر نخواهد بود!

حالا ای افراد علاقه‌مند بیائید متحد شوید و این فکر را توسعه دهید چاره جز این نیست انقلاب غیر از این که دیکتاتوری زمینه آنرا تهیه نماید صورت نمیگیرد تکامل تدریجی وسیله بس بطی است باید مشت آهنین بدهان آخوند بیسوادی که نشر معارف‌را باعث بیدینی میداند خورد نماید باید تصمیم غیر قابل تغییر دیکتاتور عالم جوان باین هوچی گریها مغلطه بازیها خاتمه دهد باید فهم او فکر او جدیت او مسائل معضله‌را حل نماید.

وگرنه خود تصور کنید با آرامی پیشرفت فعلی معارف چند سال طول میکشد که وکیل شما وکیل حقیقی باسواد باشد چند سال طول میکشد که وکیل شما «انستیتو پاستور»را اصطبل ترجمه نکند! چند سال دیگر باید تحمل کرد تا وکیل در مجلس مشروطه آمریکارا مشروطه هشتصد ساله نداند!

بالاخره چند سال طول میکشد تا وکلای باسواد وکلای حقیقی وکلای با مسلک وکلای وطن دوست در روی کرسیهای مجلس قرار گیرند.

خوشبختی در اینست که آثار یک چنین وقایع در مملکت با ستانی ظاهر شده است چه با اینکه وکلای دوره جدید از هیچ جهة از رفقای سابق خود عقب نمیمانند حتماً باید دانست که خیلی بیش از آنها فهمیده و یا نفهمیده کار خواهند کرد.

زیرا این بار مشت آهنین در عقب سر آنهاست زیرا امید میرود که ایندفعه اقلاً اگر از روی ترس هم شده است هرساعت اقلیت و اکثریت جدید تشکیل نیابد.

ولی معلوم نیست چرا حالا که یکچنین مشت آهنین وجود دارد

حالا که ما خود میدانیم بیست و هشت هزار رای شیراز و سی ودو هزار رای مشهد و پانزده هزار رای تبریز ساختگی است قدرت سر نیزه برای انتخاب وکلای باسواد بکار نرفته است! چرا در عوض آخوندهای بیسواد افراد تحصیل کرده انتخاب نشده‌اند.

از این مجلس هم باید نا امید بود سوء سابقه اغلب منتخبین اجازه امید نمیدهد به یك فکر و یك عمل بیشتر میتوان اطمینان نمود زیرا بالاخره قصد او زودتر ظاهر میگردد در صورتی که نظریه وفکر این وکلای بوقلمون رنگ راحتی در روز محشر هم نمیتوان فهمید

حالا بار دیگر میگوییم اگر میخواهید انقلاب کنید اگر می خواهید سدهای راه ترقی معارف‌را از میان بردارید اگر میخواهید روزی لذت آزادی‌را که امروز اروپائی در آغوش دارد بچشید دیکتاتور عالم تولید کنید

دیکتاتور عالم، دیکتاتور ایدآل‌دار، با هر قدم خود چندین سال سیر تکامل‌را پیش میبرد.

یک چنین مجلسی که صندلیهای آن چندین هزار تومان خرید و فروش میشود، یک چنین مجلسی که برگزیدگان ملت! جزپر کردن جیب خود و داخل نمودن اقوام در ادارات از آن نظری ندارند، یکچنین مجلسی که محل پرحرفی چندین نفر آخوندو کلاهی بیسواد است باید بسته شود.

این قبیل مجلس‌ها سعادت ایران‌را باعث نخواهند شد، این قبیل وکلا کشتی بادبان‌گسیخته این مملکت‌را بکناری نخواهند رساند

در تحت عنوان حکومت مطلقه «دیکتاتوری» همه چیز قابل

تحمل است زیرا بهترین جواب برای اشخاص ناراضی اینست که: او چنین میخواهد، او فعلاً قادر و توانا است، چه میتوان کرد.

ولی آخر شرم آور نیست که باوجود پارلمان در مملکت زن در میدان عمومی چوب بخورد! آخر ننگین نیست که با حضور پارلمان حکم شکستن قلم و بریدن زبان صادر شود. البته اینطریق حکومت همانطوریکه گفته اند جز شترگاو پلنگ چیز دیگری نباید نامیده شود.

بالاخره من منظورم از نگارش سطور فوق اینست که چون اکثریت ملت شش هزار ساله! را توده بیسواد جاهل، آلت دست آخوند، تشکیل میدهد باید از بروز یک انقلاب اجتماعی صحیح برای بار دوم هم نا امید بود. زیرا هنوز با این که افراد ایرانی در منتهای ذلت زندگانی مینمایند تمیز سر چشمه بدبختی های خودرا نداده، در این صورت نمیتوانند جنبه مشترکی‌را درمیان گرفته، در تحت یک مرام و مقصود عملیاتی‌را اجرا دارند.

بنا بر این جز اینکه فعلاً بدست توانای فرد مطلع خودرا امیدوار سازیم راه دیگری در پیش نیست.

او باید عملیاتی‌را شروع کند که ملت‌را برای انقلاب حقیقی حاضر سازد، او باید راهنما شده، خائن و خادم‌را تمیز داده، لذت زندگانی واقعی‌را بمردم بچشاند.

حالا فکر کنید اگر با یک چنین صفات شخصی‌را در اطراف خود می بینید تقویتش نموده این مقام‌را باو بدهید.

زیرا بالاخره او باید مرد نو ایران باشد، او باید فکر نو آورده، عصر نو برای اهالی مملکت باستانی ایران تهیه نماید!....

برلن ۱۲ آوریل ۱۹۲۴

زن درجامعه :

# زنان ترک

بقلم : احمد فرهاد

## هشیار باشید. بدّقت بخوانید. افسانه نیست.

نظر عمیق خودرا بماوراء سرحدات ایران متوجه سازید. ترقیات حیرت‌انگیز ترک‌را بدقت ملاحظه کنید.

سیلاب خون مملکت ترک‌را از خرافات شست. نوک شمشیر سلحشوران پرده جهل‌را درید. ترک دیگر یک مملکت آسیائی نیست. تعصب جاهلانه دیگر در این مملکت سلطنت ندارد. همه چیز بسرعت برق ترقی میکند. تمام تاسیسات مملکتی نو میشود. ترک با قدمهای بلندی خودرا باروپا میرساند.

این است نتیجه یک انقلاب خونین که قائد آن فکر جوان‌است

ترک سالیان دراز متجاوز از ده سال پشت سرهم جنگید. در میدانهای جنگ در زیر باران گلوله خصم این فکر در دماغها نفوذ نمود: که ترک باید نو شود؛ باید زندگانی از سر گیرد؛ خرافات و موهومات را پشت پازند، سر نوشت خود را از دست مفتی جاهل برهاند.

آری این فکر با گلوله خصم بدماغها فرو رفت؛ روز بروز قوت گرفت؛ بالاخره منفجر شد.

انفجار آن دستان ناتوان‌را از اداره مملکت کوتاه ساخت؛ ترک‌را سعادتمند کرد. استقلالش‌را تامین نمود.

اسلامبول مرکز خلافت، سلطان عثمانی خلیفه مسلمین بود. ریاست روحانی چند صد ملیون مسلمین روی زمین برای ترک خیلی گرانبها بود ولی قائدین جوان این گوهر گرانبهارا با گوهر گرانبهاتری معاوضه نمودند، ریاست روحانی اسمی‌راکه مانع ترقی

و پیشرفت ترک بود از میان برداشتند. اراده جوان خلیفه چند صد ملیون مسلمین روی زمین را بترک اسلامبول مجبور نمود. طرفداران اورا بجرم اقدام بر خلاف مصالح مملکت بپای میز محاکمه دعوت کرد.

در این تغییرات نصیب زنان ترک چه شد؟

انقلاب اخلاقی ترک اول زن‌را سعادتمند نمود، آزادی اورا پس داد زیرا قائدین جوان ترک تشخیص داده بودند که سعادت زن سعادت جامعه، آزادی زن آزادی مملکت است.

زن در اروپا قدم بقدم در زندگانی با مرد کار میکند. از تمام حقوقی که مرد داراست زن نیز برخوردار میشود. در اداره مملکت شرکت دارد. کاشفین و مخترعین بزرگ برای سعادت بشر تهیه میکند مادام کوری فرانسوی کاشف رادیوم مادموازل برتا المانی مخترع توپهای برتا هردو از همان جنس لطیف که آخوند ما مغانی و وکیل خرسوار آنهارا ناقص‌العقل و برزخ بین بهائم و انسان میداند می باشند.

میگویند اگر زن‌را در زندگانی شرکت ندهید مانند آنست که یکدست خودرا عمداً فلج کرده باشید: آری دست راست‌را.

تجارب عمیقه علمای معرفة النفس ثابت نموده است: روح زن و مرد باهم اختلاف دارد و هیچکدام به تنهائی برای زندگانی کافی نیست. هریک دارای نواقصی است که کمال دیگری باید آنراجبران نماید زیرا طبیعت زن و مردرا برای زندگانی باهم آفریده است.

زن باید با احساسات تند خود از خشونت اخلاق مرد بکاهد مرد نیز باید با فکر سلیم خود زن‌را از خطا حفظ کند.

پیشوایان جوان ترک این حقیقت مسلم‌را راهنمای خود قرار داده هرمانعی که در مقابل این سیر تکامل مشاهده نمودند بر

طرف کردند. بریاست روحانی، بخرافات حاکمه بهیچ چیز اهمیت نگذاشته فقط سعادت و خوشبختی ترک‌را منظور نظر قرار دادند.

این است یک انقلاب اخلاقی که باید سر مشق ایران گردد

ترک بسرعت ترقی مینماید زیرا پیشوای آن فکر جوان است. فکر جوان نیز باید قائد ایران گردد، جوان باید انقلاب کند. انقلابی که پیشوای آن آخوند بیسواد باشد ایران‌را سعادتمند نخواهد کرد.

تصور نکنید رؤسای ایران تا حال این حقایق مسلمه‌را نمی دانستند. همه میدانند، همه اروپارا دیده‌اند، همه معنی آزادی زن را میفهمند. ولی از چماق تکفیر میترسند.

یکزن مینویسد تا کی باید ما در ازاء وجه معین القدر و الوصف خرید و فروش شویم. فوراً آخوند اورا تکفیر میکند رئیس‌الوزراء اروپا دیده نیز سکوت اختیار مینماید.

آیا خرید و فروش زن از اصول مسلمه مذهب اسلام است که حمله بآن مستوجب تکفیر باشد.؟

اروپائی ایرانی‌را وحشی میداند زیرا زن روح بخش زندگانی را در شارع عام چوب میزند. معلم حقوق دارالفنون برلن در سر درس در حضور متجاوز از پانصد نفر شاگرد از ممالک مختلفه عالم میگوید: در ممالک نیمه وحشی عالم مانند ایران هنوز تنبیه جسمانی زنان معمول است. و اشاره مینماید بجریده مصور المانی که عکس کتک زدن زن‌را در طهران منتشر نموده بود.

آیا این حرف برای رئیس الوزراء اروپا دیده ننگ نیست؟

اگر یک جوان از آزادی زنان دم بزند فوراً بمحاکمه دعوت شده بحبس و ۲۰۰ تومان نقد محکوم میگردد در صورتیکه

آنهائیکه خرابی مملکت‌را باعث شده اند آزادانه زندگانی نموده کسی متعرض آنها نمیشود.

امروز زن و مرد ترک که هردو مسلمان و هردو پیر وآئین محمد هستند در حقوق با یکدیگر مساوی بوده هردو در اداره مملکت بیک اندازه شرکت دارند.

خیابانهای اسلامبول دیگر طرف چپ و راست ندارد. اگر کسی در خیابان حتی با خواهر خود صحبت کند جلب بنظمیه و محکوم باداء پنجتومان و دو قران نمیشود. دختر و جوان ترک هر دو در روی یک نیمکت اونیورسته درس میخوانند، هر دو بمقام دکتری نائل میگردند و هردو دراجتماع دارای یک مقام میشوند.

در زمان جنگ که مردان ترک در میدانها بمبارزه مشغول بودند حس احتیاج آنان‌را باستعانت از زنان یعنی همان موجوداتی که خرافات چندین هزار ساله آنهارا پست و حقیر میشمرد واداشت زنان ترک با برادران خود برای دفاع از هستی و استقلال مملکت جنگیدند، مانند زنان اروپا پرستاری مرضی و مجروحین جنگ‌را عهده دار گشتند. در شهرها بشغل محاسبی ادارات مستخدمی تلفن و غیره مشغول شدند. و در این مبارزه حیاتی لیاقت خودرا برای آزادی نشان دادند.

جنگ تمام شد. حریفان ترک مغلوب و منکوب گشتند. امروز بزرگترین ناطق مجلس انگوره از پشت کرسی خطابه صدای خودرا بلند میکند: زنان‌را که عامل بزرگی در فتح و فیروزی ما بودند باید از شر قوانین جابرانه که خرافات بر آنها تحمیل نموده است نجات داد.

این صدا بجای آنکه حس خود خواهی مردان‌را تحریک نموده آنان‌را بضدیت با زنان تشویق نماید همه آنرا با هلهله و شادی

جواب میدهند. زیرا این صدا از حلقوم ملت ترک بیرون میاید؛ زیرا سیلاب خون خرافات‌را محو کرده است، صدای مخالفین سعادت ترک‌را قطع نموده است.

امروز همه براهنمائی یک فکر جوان که قبل از همه چیز سعادت و خوشبختی ترک‌را میخواهد بجلو میروند هر کس که با این سیر ترقی مخالفت نماید مانند کسی که بخواهد برخلاف جهت‌سیل شنا کند محو و نابود میگردد.

خواندن این مقاله بلاشک برای یکعده از دماغهای خام که بطرز استدلال علمی عادت نداشته و همیشه اطاعت کور کورانه آخوند محل‌را واجب شمرده اند تولید اشتباهاتی مینماید و حق‌دارند اشتباه کنند زیرا آخوند سر گذر با موعظه‌های جاهلانه خود طوری دماغ آنانرا انباشته است که هرچه مخالف آن بشنوند حمل براشتباه مینمایند.

ولی یکدقیقه فقط برای یکدقیقه اشتباهات و موهومات‌را از خود دور ساخته با دقت قضاوت نمائید.

ترک در مذهب خود بقدری متعصب است که قوه هیچ سر نیزه اورا بترک آن نمیتواند مجبور سازد. احساسات وطن‌پرستی ترک که تاریخ جنگ پر از نظایر آن است تمام ناشی از این حس تعصب مذهبی میباشد، زیرا هنوز تعلیمات عمومی درعثمانی بقدری شیوع نیافته است که استدلال علمی بتواند جای تعصب مذهبی‌را بگیرد.

بلاشک سؤال خواهید نمود که اگر ترک بحفظ مذهب خود علاقه مند است چطور باین تغییرات بزرگ تن داده‌است. جواب آن سهل و دو کلمه بیشتر نیست: این تغییرات‌را روح مذهب حکم می نماید ترک امروز از ترک بیست سال پیش مسلمان تر است زیرا

حالا حقیقت مذهب هادی و پیشرو او است و آنوقت خرافات بر و سلطنت داشت.

دنیا بجلو میرود. همان قوانین طبیعی که خرابه‌های قرون وسطای اروپارا بشهرهای دلکش امروز تبدیل نموده است، همان قوانین ثابت لایزالی که بشررا قادر بپرواز در هوا، حرکت در زیر آب استماع اصوات بدون وجود هیچگونه رابطه مرئی کرده‌است بالاخره همان سننی که موانع ترک‌را ازمیان برداشته است ایران را نیز بزودی از شر خرافات آسوده خواهد ساخت.

شما ای هادیان جاهل جهد بیهوده مکنید، که عمر حکمفرمائی شما سپری شده است.

انوار علم و معرفت کشور باستان جم‌را بزودی فرا خواهند گرفت. ولی ما میکوشیم که آن روز موعود را نزدیکتر سازیم ما سعی میکنیم که سعادت حقیقی‌را زودتر در آغوش کشیم.

برلن ۱۲ آوریل ۱۹۲۴

## پیشنهاد مُهِم

رواج تمدن در ایران خواهی نخواهی مارا بوضع بعضی اصطلاحات اروپائی مجبور میسازد. برای آنکه حتی المقدور از استعمال عین لغت اروپائی که سکته ای برای زبان فارسی است خودداری شود باید اصطلاحات مزبور را ترجمه نموده در رواج آن کوشید تا بواسطه کثرت استعمال همان مقام اصطلاحات اروپائی را احراز نماید. از آنجمله کلمه مادموازل میباشد. برای ترجمه کلمه مزبور لفظ بانو را پیشنهاد مینمایم ولی برای انکه کلمه خوش آهنگتر نیز گردد بهتر آنست که بر خلاف معمول اروپا آنرا در آخر اسم بگذارند. مثلاً بجای مادموازل خداداد خداداد بانو وبجای مادموازل قهرمان قهرمان بانو استعمال شود برای ترجمه کلمه مادام همان کلمه خانم که امروز در ایران نیز مستعمل است کفایت مینماید.

از خانمهای محترم متمنی است در صورت قبول این پیشنهاد برواج آن کوشیده زبان فارسی را از احتیاج استعمال عین لغت اروپائی برهانند. صفحات نامه فرنگستان باکمال افتخار برای درج پیشنهادات بهتر حاضر است.

احمد فرهاد

# کاپیتولاسیون

## تعریف و مبداء کاپیتولاسیون. کاپیتولاسیون در ایران. آیا ممکن است کاپیتولاسیون را لغو کرد؟

بقلم غلام حسین فروهر

اگرچه علمای علم حقوق تعریفهای مختلفه از کاپیتولاسیون نموده‌اند، ولی بطور ساده می توان گفت که کاپیتولاسیون عبارت از قرار داد هائیستکه منافع اتباع دول مسیحی را در ممالک اسلامی حفظ نموده، به نمایندگان آن دول حق میدهد که در مواقع لازمه، در امور اتباع خود بخصوص امورقضائی آنها مداخله کنند.

در ایران بطور عموم کاپیتولاسیون حق قضاوت قنسول ها نامیده میشود. باین معنی، که اگر برای اتباع یک دولت مسیحی در اراضی دولت اسلامی محاکمه اعمّ از مدنی یا جزائی پیش آید. تبعه آندولت بکلی از تحت اختیار مامورین دولت متوقفٌ فیها خارج بوده حکم صادره در باره او مبنی بر قانونی است که در مملکت مادری او مجری است. نبا براین اصل ممکن است سه امر بکلی متفاوت پیش آید. اولا. اختلاف مابین تبعه دولت خارجی و تبعه دولت متوقفٌ فیها، ثانیاً اختلاف ما بین دو تبعه یک دولت خارجی ثالثاً ما بین تبعه یک دولت خارجی با تبعه دولت خارجی دیگر که در اراضی یک مملکت اسلامی توقف دارند. در صورت اول محاکمه در محاکم محلی دولت متوقفٌ فیها منتها با حضور نماینده دولت متبوع خارجی صورت گرفته در موقع محاکمه و رای دادن نماینده قونسولخانه حکم یک نفر قاضی را داشته احکام بتصدیق او صادر میشود. در صورت دوم بهیچ وجه محاکم و مامورین دولت متوقف فیها حق دخالت در امر را نداشته اختلافات در قونسولخانه دولت خارجی رفع میشود. در صورت سوم محاکمه واختلاف در محکمه مختلطی که نماینده دولتین متبوعه در آن عضویت دارند قطع وفصل میگردد.

نمایندگان دول مسیحی دراراضی اسلامی حق هر گونه مداخله در حدود قانون دولت متبوعه خود درکارهای اتباع خود داشته میتوانند در موقع لزوم مثلاً در موقع جنگ آنها را جبراً بوطن خودشان بفرستند. از اینرو معلوم میشود که دول اسلامی بموجب معاهداتی که امضا کرده‌اند وتعهداتی که سپرده اند، بکلی حق حاکمیّت خودرا راجع با تباع دول خارجی که دراراضی آنها اقامت دارند، از خود سلب نموده اند. در صورتیکه باتفاق عموم علمای علم حقوق یک دولت مستقل نسبت بتمام ساکنین اراضی متصرفه خود اعم از خارجی یا داخلی حق حاکمیت مطلقه را داراست.

صرف نظر از تاریخ قدیم روم ویونان ومعاملهٔ که این دو دولت باخارجیها می کرده‌اند واز طرفی نظر باینکه بالخصوص در نوشتن این مقاله ملل اسلامی وبطور اخص ایران

در نظر گرفته شده است ، می گوئیم اولین دفعهٔ که یک دولت اسلامی حق کاپیتولاسیون را برای دولت خارجی شناخت دولت عثمانی بود . دولت فرانسه که از زمان جنگهای صلیبی منافع خاصی در سواحل آسیائی بحرمدیترانه بخصوص شامات ولبنان دارا بوده خودرا حامی عیسویان این ممالک می دانست برای اولین دفعه در نیمه اول مائه ۱۶ در موقع جنگهای فرانسوای اول باشارلکن عهد نامه دوستی با دولت عثمانی منعقد نمود . بموجب این عهد نامه دولت عثمانی حق کاپیتولاسیون را برای این دولت شناخته ورفته رفته این حق برای سایر دول مسیحی که با دولت عثمانی معاهدات تجارتی بسته اند شناخته شده است . دولت ترک تا ۱۹۲۳ یعنی یکسال قبل گرفتار کاپیتولاسیون بوده است ولی بموجب عهد نامه لوزان دول اروپائی ازاین حق خود صرف نظر کرده معاهدات سابقه را لغو نمودند .

سایر ملل اسلامی نیز گرفتار این قبیل معاهدات بوده اند از قبیل تونس ومراکش ولی پس از آنکه دولت فرانسه این دو مملکت را تحت الحمایه خود قرار داد کاپیتولاسیون از بین رفته دولت فرانسه موفق شد که سایر دول را وادار بچشم پوشی از حق خود در این دو مملکت بنماید .

دولت ایران آخرین دولت اسلامی است که این حق را برای دول اروپائی شناخته است . پس از جنگ با روس بموجب عهد نامه صلح منعقده در ترکمان چای ۱۸۳۲ و عهد نامه تجارتی منضمه بآن دولت ایران این حق را برای دولت روس قائل شده است ، محاکمات واختلافات حاصله مابین اتباع روس وایران در محاکم محلی ( بموجب نص معاهده در حضور حاکم چون حکام سابقا در امور قضائی نیز حق مداخله داشته اند ) منتها با حضور نماینده قونسولگری روس واختلافات مابین اتباع دولت روس در قونسولخانه آندولت قطع وفصل میشود وهم چنین بموجب این عهد نامه محاکمات جزائی نیز بطریق فوق حل وتصفیه میشود وبر فرض اینکه تبعه دولت روس محکوم شد از طرف قونسولگری روس بروسیه فرستاده شده در آنجا مجازات لازمه را خواهددید ولی نسبت باتباع دولت ایران در روسیه مثل اتباع دول کاملة الوداد روسیه رفتار خواهدشد وچون اتباع سایر دول مطیع قوانین دولت روسیه بوده اند واین دولت حق کاپیتولاسیون را برای سایر دول نشناخته بود بالطبع اتباع ایران مطیع قوانین محلی دولت روس میشدند . بعد وقتیکه دولت ایران باسایر دول معاهده دوستی و وداد منعقد نمود . در عهد نامه های منعقده ذکر شد که دولت ایران نسبت باتباع دولت طرف وهم چنین دولت طرف نسبت باتباع دولت ایران معامله دولت کاملة الودادرا خواهد نمود وچون تنها دولت کاملة الوداد ایران دولت روس بود واین دولت نیز در ایران بموجب عهد نامه ترکمان چای حق کاپیتولاسیون را داشت پس این حق برای اتباع سایر دول نیز شناخته شد .

شناسائی حق کاپی تولاسیون برای دولت روس اجباری بوده است چه دولت ایران درآنموقع مغلوب وخواهی نخواهی عهد نامه صلح را می بایست بپذیرد ( در کتابی خواندم پس از آنکه صورت معاهده صلح از طرف ژنرال پسکویچ فرمانده قوای روس به عباس میرزای ولیعهد داده شد ولیعهد ایران به صاحب منصب روس گفت این عهد نامه زور صرف است . فرمانده قوای روس درجواب اظهار داشت حضرت و الا اگر زور

نبود من در ترکمان چای چه می کردم ) اما شناختن این حق برای سایر دول در صورتیکه بهیچ وجه جنگی صورت نگرفته ودولت ایران مغلوب نشده بود نبود مگر بی اطلاعی مأمورین و اولیای دولت ایران آنها خوش بودند که در این معاهدات معامله متقابل منظور شده است غافل از آنکه بامیل ورغبت حق حاکمیت خودرا از خود سلب می کردند. باین ترتیب حق کاپیتولاسیون برای دول مسیحی در ظرف قرن اخیر از طرف دولت ایران شناخته شده است.

بموجب عهد نامه فوریه ۱۹۲۱ منعقده در مسکو دولت روس صرف نظر از حق خود نموده راضی شده است که نسبت باتباع او درایران مثل اتباع ایران رفتار شود. بدیهی است وشکی نیست که شناسائی حق کاپیتولاسیون برای سایر دول لطمهٔ است باستقلال دولت ایران ودولت ایران باید بهر قسمی که شده در صدد لغو نمودن معاهدات کاپیتولاسیونی خود باسایر دول برآید اما باید فهمید ماامروز می توانیم ادعا کنیم که باید کاپی تولاسیون لغو شده اتباع خارجه مطیع قوانین داخلی ایران باشند. واضح و آشکار بدون هیچ ملاحظه باید گفت که متاسفانه ما این حق را نداریم ودول اروپائی محق هستند که بادودست به معاهدات خود چسبیده از حق خود چشم پوشی نکنند چه تا موقعی که ما قانون مدنی صحیح که مبنی براصول جدیده و مطابق مقتضای وقت وضع نشده باشد دارا نباشیم و تا موقعیکه دراقصی نقاط مملکت وکوچک ترین قصبه دوراز مرکز محاکم صلحیه و عدلیه صحیح تشکیل نشود تا موقعیکه ماقانون جزا مطابق احتیاجات وقت تدوین نکنیم و بالاخره تا موقعیکه ما به اصل مقدس حقوق بشر که قانون اساسی مانیز آنرا پذیرفته است : که هیچ مجازاتی صورت پذیر نیست مگر بموجب قانون عمل نکنیم نمیتوانیم ادعا نمائیم که باید کاپیتولاسیون لغو شود.

مملکتی که هنوز یعنی در قرن بیستم در پایتخت آن در شارع عام زن را جوال کرده بدون هیچ مجوّز قانونی چوب می زنند، مملکتی که هنوز یک عدّه آخوند بی سواد در آن اعمال نفوذ می کنند مملکتی که هنوز محاکم عدلیه آن تابع هیچ قانون مدوّنی نیست مملکتی که هنوز حربه تکفیر در آن قوی است، مملکتی که هنوز محض خوش آمد فلان ملای بی معنی جوانهای تحصیل کرده را فقط برای انیکه سخن راست گفته اند به جریمه نقدی وحبس محکوم می کنند باید گرفتار کاپی تولاسیون باشد باید خواهی نخواهی به تقدم دیگران اعتراف کند. اگر می خواهیم آزاد باشیم اگر می خواهیم بفلان انگلیسی یا امریکائی بگوئیم توباید مطیع قانون داخلی ماباشی باید قوانین لازمه با اصول جدیده وضع نموده محاکم عدلیه صحیح تأسیس کنیم باید خودرا از تحت نفوذ ملانماهای ریاکار خلاص سازیم باید به خرافات واوهام پشت پازده کهنه پرستی را رها کنیم چه تمام بدبختی ما مقید بودن به قیود کهنه هزار ساله است.

برلین ۷ آوریل ۱۹۲٤

# مسئله غامض

## استفتاء از جوانان دانشمند ایران

بقلم جمال‌زاده

فرق است میان تشخیص مرض و پیدا کردن راه علاج در ایران دردهای مملکتی‌را خیلی‌ها میدانند یعنی هر کس جزئی‌سوادی دارد و حتی خیلی از بیسوادها ملتفت شده اند که ایران مملکت خوشبخت و سعادتمندی نیست و اگر بپرسند چرا یکی می گوید چون عدلیه منظم نداریم دیگری میگوید چون مالیه مرتب نیست این یکی یقین دارد بدبختی از دیوانیان است آن یکی قسم میخورد همه بدبختیها از دست آخوندها است بعضی‌ها هم بهمه این جهات معتقد بوده ولی فقدان خط آهن یا علت دیگری‌را علت غائی فلاکت ملک و ملت میدانند مقصود این است که در تشخیص مرض بقدر کافی نوشته و گفته اندولی راه‌علاج‌را کمتر کسی نشان‌داده است نگارنده‌را عقیده این‌است که محصلین محترم ایرانی که‌اقبالشان یار و در مدارس عالیه فرنگستان در حضور استادان بزرگ‌مشغول کسب فیض و دانش هستند و اکنون برای تنویر افکار هموطنان خود در صدد بر آمده اند که ازین بوستان معنی تحفهٔ اصحاب‌را دسته گلی بصورت مجله تقدیم دارند لازم است در مقالات خود بیشتر رعایت این نکته‌را بفرمایند یعنی از شمردن دردهای ایران خودداری کرده این کاررا بمحررین سطحی و سیانسیون مدرسه ندیده باز گذاشته سعی خودرا مخصوصاً در ارائه طریق علاج صرف نمایند و الا دردرا کم و بیش هر کس شناخته تکرار و تعداد آن گرچه خالی از فواید و محسنات هم نباشد ضرورت اولیه ندارد آنچه امروز اهمیت کامل دارد پیدا کردن طرق چاره و علاج است و جوانان

دانشمند ما باید اسباب بدبختی ایران‌را از مسائل عمده اجتماعی دانسته در پرتو مطالعه کتب وگفتگوی با استادان خبیر و بصیر فرنگستان بقدر قوه خود دوای دردرا پیدا کرده و کشفیات خودرابتوسط جریده و مجلات بمعرض مطالعه ارباب بصیرت و ادراک بگذارند که موضوع مباحثات و تحقیقات گردیده بتدریج حلاجی شده مورد توجه عموم بگردد باشد که حسن استقبال ملت هم مؤید شده یکی از دردهای بیدرمان علاج یابد.

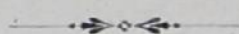
نگارنده این سطور در نتیجه تفکرات و تعمقات چند ساله خود و مخصوصاً در نتیجه محاورات و گفت و شنودیکه برخی از ارباب دانش و بینش بنده‌را بدان مفتخر فرموده اندگمان میکنم کامیاب به پیدا نمودن راه علاجی شده باشم که ولو تاثیر قطعی هم نداشته باشد تصور نمیرود در صورتیکه حسن استقبال عموم‌را یافته و بمقام اجرا گذارده شود تا حدی موجب بهبودی اوضاع نگردد و امیدوارم بزودی بشکل رسالهٔ جداگانه منتشر گردد ولی فعلاً خواست یک مسئله‌را که باراه علاج رابطه مستقیم دارد مطرح نموده از جوانان دانشمند که موسس نامه «فرنگستان» هستند وسایرین استدعای حل آنرا مینمایم که از روی تفکر و پس از مطالعه کامل در اطراف این مسئله عقیده خودرا در همین نامه مندرج فرمایند که سپس با مقایسه جوابها و پیشنهادها شاید راه قطعی علاج پیدا شده خدمتی واقعی بملک و ملت شده باشد.

اینک مسئله: چرا تاکنون جوانان دانشمند تحصیل کرده ایرانی چنانکه شاید و باید مورد استفاده نگردیده علاج این دردرا بچه وسیله میتوان نمود.



کارکنان نامه فرنگستان با تقدیم تشکر از حسن ظن نویسنده

محترم اقای جمال‌زاده لزوماً بجوانان فاضل که در این مسابقه شرکت مینمایند خاطرنشان مینماید که مراعات ضیق صفحات‌را نموده جوابهای خودرا مختصر و حتی المقدور ساده مرقوم فرمایند.



اقتصادی:

# جنگ با طبیعت

## ترقیات تدریجی فلاحت در آلمان ــ مقایسهٔ ایران با آلمان

بقلم ابراهیم مهدوی

آلمانی از صد سال باینطرف کار میکند. یاس و نا امیدی بخود راه نمیدهد، همه جا کارراهنمای اوست. همیشه هم بمقصود میرسد برای اینکه درست تصور این مسئله‌را بکنید وضعیت صد سال قبل آلمان‌را بنظر بیاورید: خاک آلمان چه بود؟ سر تا سر باطلاق و زمین لم یزرع، همه‌جا خراب و ویران، آلمانی آزوقه نداشت امراض مختلفه که از وجود این باطلاقها تولید میشد سلامت و صحت‌را از او سلب میکرد برای حفظ زندگانی دستش بطرف خارج دراز بود کم کم کار سخت‌تر میشد. جمعیت روبازدیاد میرفت. خطر نزدیک حیات اورا تهدید میکرد. آلمانی مأیوس نشد بیکار نه نشست. در همین زمینها که اگر بدست ایرانی افتاده بود از صد فرسخی آن فرار میکرد مشغول کار شد. بچه ترتیب این زمینهای بایر را بصورت اراضی حاصلخیز در آورد از امور راجعهٔ بمتخصصین است. آنچه برای من و شما مفید است ملاحظهٔ نتائج آن میباشد. ماهیت زمین تغییر کرد. گاو آهن دهقان سر تا سر آنرا طی نمود. اواخر تابستان خرمنهای جاودار و سیب زمینی بمردم مژده میداد که برای آزوقهٔ خود کمتر تزلزل خواهند داشت. اگر آلمانی دست از کار میکشید کارش خراب بود. بخیال این افتاد که در اسباب و ابزارش هم تصرفی بکند ملتفت

شد که با گاو آهن زمان اسکندر دیگر نمیتوان کار کرد تصور
نکنید یکمرتبه ماشین بخار ساخت! خیر کم کم پیش میرفت ولی از ترقی
باز نمیماند. بالاخره کاررا بجائی رساند که از بخار و برق استفاده
کرده بجای صدها دروگر ماشین درو ساخت در عوض هزارها
خرمن کوب ماشین خرمن کوبی تحویل دهقان داد دهقان روی
آسایش و راحت دید زحمتش کم شد عایدیش بالا رفت دیگر تمام
سال‌را در سرما و گرما مشغول کار نبود کار کردن پشت ماشین باو
اجازه میداد که شب و روز در بیابانها در حرکت نباشد ــ زمین
لم یزرع آلمان با این همه کار و زحمت سر و روئی پیدا کرد ولی
هنوز اشکالات در پیش است این زمینهای تازه بکار افتاده مواد لازمهٔ
برای تغذیهٔ نباتات‌را دارا نیستند محتاج بکمک فوق‌العاده است آلمانی
در اینجا هم مانع‌را از میان بر میدارد فکر و ارادهٔ او قوی است با
طبیعت میجنگد حیات خودرا دوست دارد این عیب‌را هم اصلاح میکند.
کشتیهای آلمانی باکمال عجله از شیلی میآیند این کشتیها پر از شورهٔ شیلی
است شورهٔ شیلی باین زمینهای کم قوت روح تازه می‌بخشد درهمین
موقع فکر علمای آلمانی مشغول کار است برای پیدا کردن آزت ــ
از هوا و استعمال آن در زمین برای کوت زحمت میکشند دیگر
آلمانی برای آزوقهٔ خود متزلزل نیست ولی یکمرتبه اوضاع تغییر کرد
جنگ بین‌المللی پیش آمد راهها مسدود است دست آلمانی از شورهٔ
شیلی کوتاه افتاد آلمانی گرسنه اند برای زمین کوت کافی لازم است
آلمانی چه میکند؟ برای او مطلب ساده است باتحمل مخارج سنگین
جنگ افکار جدید علمای خودرا بکار انداخته مخارج هنگفت کار-
خانجات بزرگی‌راکه برای تولید آزت بطریق جدید لازم است
متحمل میگردد جنگ تمام شد این مؤسسات باقی ماند آلمان دیگر
محتاج بخاک شیلی هم نیست از قحطی و گرسنگی بیم و ترس ندارد



معجزهٔ علم!

شکارچی در کوه بوسیله اسباب ساده (تلفون بی سیم) با رفقای خود صحبت میکند.



چپ :

اولین آکتریس ترک که زیبائی و شهرت بازی او ترکیه و اروپارا فریفته خود ساخته است .

راست :

مسابقه رقص در مرکز خلافت اسلام اسلامبول:
یک جوان و دختر ترک که بیست و یک ساعت و سه دقیقه وپانزده ثانیه رقصیده در مسابقه فایق گردیده اند .



زراعت داخلی مملکت آزوقهٔ ده ماههٔ اورا میدهد دو ماه دیگررا با کمال آسانی در مقابل فروش مصنوعات خود از خارج تهیه مینماید.

آلمانی باز هم از کار خسته نشده هنوز هم سعی و تلاش میکند هیچوقت از راه ترقی دور نمیشود آلمانی میداند که هستی او با کار و زحمت توام است شب وروز با طبیعت در منازعه است عقب نمیماند حتی حاضر بتوقف هم نیست قدم بقدم جلو میرود برای چنین ملتی دیگر خطر اضمحلال و نیستی در پیش نیست این ملت جاودان است این ملت مغلوب نمیشود.

آلمانی‌را دیدید چه میکند، چگونه مشغول ترقی است حالا فکر خودرا متوجه ایران کنید.

مکرر بدهات نزدیکی شهرتان برای گردش رفته اید ولی متوجه نبوده اید حالا همان مناظر را جلو چشمتان بیاورید اگر درست دقت کنید تفاوت کلی در قسمتهای مختلفه نمی بینید ده نزدیکی طهران و دهکدهٔ مجاور شیراز از یک قالب ریخته شده همه نماینده کارو اخلاق ایرانی است همه‌جا خراب و ویران است دهقان ایرانی برای شما قسم میخورد که در هزار سال قبل با همان گاو آهن در این زمین کار شده، راست هم میگوید ایرانی از آثار اجداد خود دست نکشیده اختراعات و ترقیات جدید در این قسمت از دنیا داخل نشده تمدن اروپائی بهیچوجه در آن رخنه ننموده. بفکر این نیفتید که زمینهای بایر حالش چیست بزمینهای قابل زراعت نگاه کنید که چطور خراب و لم یزرع افتاده است از بخار و برق صحبت نکنید دهقان بیچاره از آن میگریزد بدبخت حاضر نیست اسب قوی خودرا هم بکار اندازد آخوند ده باو گفته است که نفس گاو اثر مخصوصی در خوبی حاصل دارد. دلیل و منطق لازم نیست فرمایش آقا است این بیچاره هم دیگر نمیخواهد این نعمت بزرگ‌را از دست بدهد

بکوت مصنوعی معتقد نیست راجع بآن چیزی نشنیده هادی بیسواد مانع شده است برای او مدرسه باز کنند شورهٔ شیلی برای او قرع سمع میکند اسم آزت و فسفررا نمیخواهد بشنود حق با اواست این اسم فرنگی است تلفظ این قبیل کلمات بر او حرام شده است این بدبخت محکوم است که چیز نفهمد این بدبخت معنی زندگانی و سعادت حقیقی‌را نفهمیده است از آزادی محروم است بحالت آنیش دلخوش نه اشتباه نکنید، این جنس بشر درکمال رنج و زحمت است اما دلش باظهارات پوچ خوش میباشد اوگذارندن این‌راه وتحمل این زحمت‌را برای خود حتمی میداند باو گفته اند دنیا دار بلا ومحنت است روزهای خوش در عقب خواهد بود— همه چیزرا باید بدون دلیل و منطق پذیرفت او هم در صد دبر نمیآیدکه در این گفته های بی‌مغز تعمق و تامل کند —از این رنجبر حقیقی آسایش وراحت سلب شده جاه و منزل حسابی ندارد صبح تا شام میدود زحمت‌میکشد شب باکاو والاغ در یکجا میخوابد حفظ‌الصحه بکنار، اسم حکیم‌را بلد نیست بیک تب و نوبه میمیرد شاید زن و اولاد او هم چون‌سر-پرست ندارند درکنار او جان میدهند.

موجد این مناظر بدبختی کیست سبب این فلاکت و نکبت چه اشخاصی هستند؟ صریح باید گفت آخوند بیسواد.

او است که از انتشار علوم جدیده در مملکت جلوگیری نموده و بالنتیجه فلاحت تنها منبع ثروت مملکت در حال‌تنزل و انحطاط مانده است.

مضرات و نتائج سوء اهمال و مسامحه درگذشته جلو چشم ما است، فقر و مسکنت عمومی بهترین دلیل برای ثبوت خبط و خطای دیروز است امروز باید متوجه ترقیات جدید اروپاگردیده مهیای تکان و جنبش شد ازکار و زحمت دهقان باید استفاده کرد اوضاع

زندگانی اورا باید اصلاح نموده لوازم حفظالصحه برای او ترتیب داد تا موفق شود در سایهٔ سلامت و صحت قوای خودرا بکار اندازد باید خانهٔ و آشیانهٔ اوراکه پس از زحمات طاقت فرسای روز چند ساعتی در آن میارامد مرمت کرد و برای او آرامگاه جدید که صالح برای زندگانی بشر باشد بنا نمود همینکه دهقان راحتی دید کار میکند و باطیب خاطر قوای خودرا در معرض انتفاع گذاشته بتولید ثروت کمک مینماید.

قسمت مهم دیگر برای اصلاحات فلاحتی منتشر نمودن نتائج اختراعات و اکتشافات جدیده است دولت که شخصاً مدیر املاک خالصه است باید بتدریج ماشینهای فلاحتی جدیدرا در مملکت بکار انداخته فواید آنی آنرا بمردم نشان بدهد بمردم بفهماند که کوت مصنوعی چیست ماشینهای لازمه برای حفر قنوات خریداری نموده مردم‌را به پیروی خود تشویق نماید آنچه قبل از همه چیز لازم‌است ایجاد مدارس کوچک فلاحتی در قراء وقصبات است این مدارس در واقع مدارس ابتدائی است که کودکان دهکده‌را در چند ماه آخر باصول اکتشافات جدید فلاحتی آشنا نموده فکر آنهارا روشن میکند مقصود بحث در جزئیات نیست در شماره‌های آتیه مقالات مفصلتری در اینخصوص نوشته خواهد شد در اینجا فقط غرض ما جلب توجه هموطنان بخرابیهای کنونی مملکت ولزوم انقلاب فلاحتی است خواهی نخواهی برای نجات از فقر و فاقه کنونی باید تسلیم تمدن جدید اروپا شده باین دورهٔ تنزل و توقف خاتمه دهیم و با کمال جدیت مشغول کار شویم.

برلن ٥ آوریل ۱۹۲٤

# نزاع بین قوه اقتصاد و اقتدار دولت

## اقتدار دولت ـ دولت وطبیعت ـ اقتدار دولت وحقوق افراد ـ اقتدار دولت و قوه اقتصاد

بقلم علی اردلان

در از منه مختلفه همیشه بحث وجدل در این بوده که تا چه حد باید دولت دخالت در امور اقتصاد نموده درزندگانی اشخاص نفوذ بکند وتا چه میزان با قوه و اقتدار خود در طرز ترتیب زندگانی آنان تغییر و تبدیل دهد .

زمانی اختیار تام بدولت داده میشدکه در مسائل اقتصاد اعمال نفوذ نماید وبا مداخله خود سعادت افرادرا تامین نموده آنانرا براه صواب راهنمائی و از طریق خطا دور سازد یعنی ناظر و ممیز حقیقی دولت شناخته میشد. بر خلاف موقعی بکلی تفویض چنین اقتداری را بقوه مجریه مانع بزرگ برای ترقی دانسته همواره ساعی وجاهد بودند که از اختیارات دولت کاسته مجبورش نمایند از مداخله در امور اجتماعی وزندگانی اشخاص اجتناب نموده آزادی کامل بملت بدهد تاهر کدام با میل واراده خود در اجرای نظریات شخصی کوشش کرده سعادت ونیکبختی خود را بدست آورند .

یک نظر مختصر بتاریخ اقتصاد کاملاً بما میفهماند که این اختلاف عقاید چه شکل در ادوار مختلفه صورت وقوع پیدا کرده فعلاً در دنیای امروزه با چه طرز و ترتیبی حکمفرما ومتکی بکدام اصل است .

در ابتدای ظهور علم اقتصاد ودر آوان آنکه مردم زندگانی اقتصادی خودرا هم در تحت بحث در آورده مباحثاتی در اطراف آن شروع کردند عقیده تمام متکی بر این اصل بود که دولت قادر وفعال مایشاء بوده هر وقت وبا هر وسیله باید در زندگانی مردم دخالت کرده امور اقتصاد را دردست خود گرفته هرطور صلاح میداند اقدام کند یعنی بعبارة واضح تر همانطور که رئیس کارخانه در امور اجزاء وعمله‌جات خود مواظبت کامل مینماید دولت هم میبایستی در مملکت امور اشخاص را تحت نظر در آورده نگذارد آزادانه هرچه را میخواهند بکنند.

این رویه وطرز مدتها حکمفرما بود وهمواره دولت تصمیمات جدیدگرفته قوانین اقتصادی وضع مینمود که اطاعت آن قوانین بر تمام ساکنین مملکت فرض بود گرچهٔ قوانین اقتصای آن زمان امروزه مقبول علمای اقتصاد نبوده هرکدام انتقاداتی در اطراف آن مینمایند ولی بطور کلی نمیتوان ادعا نمود که در آن موقع تفویض چنین اقتداری بدولت از سعادت و خوشبختی مردم کاسته روزگار تلخی برای آنان تهیه میکرد .

بتدریج این عقیده ثابته جامعه تغییر کرد. مضرات دخالت دولت در امور اقتصادی وزندگانی اشخاص ظاهر شده ندای آزادی شخصی از میان عموم علمای آن عصر بلند گشت ورسماً به نفوذ دولت پروتست کرده برای ترقی وسعادت بشر آزادی کامل افراد جامعه‌را لازم میدانستند که بامیل واراده خود نفع خویشتن را در نظر گرفته برای نیل بمقصود وکسب عائدی اقدام کنند .

پیروان این عقیده معتقد بودند که زندگانی اجتماعی انسان هم مثل زندگانی مادّی

در تحت قوانین طبیعی بوده هرقدر رابطه اعمال وقوانین موضوعه اقتصادی با امور طبیعت نزدیکتر شود سعادت و نیکبختی برای جامعه بیشتر خواهد بود بنابر این در مقابل اقتدار دولت قوه طبیعت عرض اندام نموده آنرا مجبور ساخت که دست از اختیارات خود برداشته بمردم آزادی کامل بدهد تا با اراده خویش کسب ثروت بنمایند .

حالا در آنموقع منبع عایدی را چه میدانستند ودر زمان سابق کسب تمول را باچه طریق میپنداشتند مربوط بموضوع مانبوده بحث در آن باعث اطناب خواهد گردید چنانکه در فوق ذکر شد نظر علمای وقت فقط متوجه آزادی اشخاص بوده یعنی عقیده داشتند آنها بایستی آزادانه درراه سعادت خود بکوشند وکمترجنبه اجتماعی بامور و اعمال اشخاص میدادند باین معنی که ابداً در نظر نداشتند هرفردی برای کسب ثروت ناگزیر از بنظر آوردن هیئت جامعه بوده باید نفع خودرا بانفع آن توام کند .

معلوم است در این وقت ممکن بود شخصی برای بدست آوردن ثروت برخلاف مصالح اجتماعی اقدام نموده برای رسیدن بمقصود و منظور هزاران نفس دیگر را بدبخت نموده بهلاکت بیاندازد .

کم کم موضوع اینکه نفع هیئت جامعه را باید مقدم برنفع افراد دانست در علما نفوذ نموده تولید عقیده جدیدی را کرد در مقابل اقتدار دولت اراده طبیعت را قائل نشده بلکه حقوق اشخاص را مورد توجه قرار داده معتقدشدند که دولت باید حتی المقدور در امورزندگانی وترتیب طرز کسب ثروت مردم دخالت نموده نگذارد اجحاف درحقوق اشخاص بشود .

رای ایندسته دیگر این نیست که هرفردی باید سعی کرده زندگانی خودرا بمیل و اراده شخصی ترتیب دهد وبرای نیل بمقصود از هروسیله خود داری ننماید بلکه عقیده آنها اینست که بایستی همیشه سعادت هم نوع خودرا در نظر آورده وکسب تمول شخصی را با یک نوع رفاهیت برای جامعه توام نموده سعی کند در موقع کسب ثروت برای هیئت اجتماع هم نفعی درمیان باشد براثر همین افکار است که عقاید اجتماعی بین مردم ظهور کرده همان دستهٔ که دخالت و اقتدار دولت را در امور اقتصاد منافی ومخالف طبیعت میدانستند ودر نتیجه سعادت وصرفه خود وهمنوع را در آن نمیدیدند خودرا بدامان سلطه دولت انداختند تا در امور اشخاص دخالت نموده بهر وسیله که میداند ومیتواند تعادلی در امور زندگانی مردم ایجاد کرده مانع گردد از این که افراد بضرر دیگران صاحب سرمایه زیادشده اوضاع اجتماعی رامختل کننده مختصراً آنکه این دسته معتقد به ثروت وتمول اشخاص نبوده بلکه سعادت جامعه را در نظر گرفته یعنی از جنبه شخصیت دست برداشته موضوع اجتماع رامورد توجه قرار دادند .

در موقع جنگ بین المللی این عقیده اجتماعی کاملاً صورت وقوع پیداکرده دولت صاحب اختیار تام وفعال مایشاء شده قدرت همه گونه دخالت را در امور زندگانی مردم داراشد میتوان گفت استبداد قرون سابقه بحد کمال دو مرتبه بظهوررسید . نتیجه همین اقتدار است که دولت آلمان از مجلس اختیارات تام گرفت تا بهر امریکه برای سعادت مملکت و ملت اجرایش لازم است دست زده هرعائقی را که برای پیشرفت عقیده دولت ممکن است ظهور بکنداز بین بردارد عین همین اقتدار در اغلب از ممالک اروپا دیده میشود .

بر حسب عقل میبایستی دیگر مانعی برای اراده دولت پیش نیامده دراجرای مقصود

و نظریه اش بهیچ عائقی بر نخوردچه اقتدار فعلی حکومت غیر از اقتدار قرون گذشته است اگر دولت در آن زمان بازور بازو کسب قدرت نموده اراده ملت ممکن بود هر دقیقه ولحظه حکمفرمائی او را درهم بشکند در این موقع تفویض این اقتدار از طرف ملت وجامعه بوده که با طیب خاطر برای حفظ هیئت جامعه وسعادت نوع خود آزادی خویش را سلب نموده بدولت اجازه دادند زندگانی افراد هیئت اجتماع را تحت نظر در آورده علاوه بر مراعات نظم وآسایش در مملکت در ترتیب وتوزیع ثروت هم کمال مواظبت را بکنند.

ولی با تمام اینها دولت در این حالت هم در راه اجرای مقاصد ونظریات خود بیک سد بزرگی بر خورد که با تمام قوای خود نتوانست در مقابل این قدرت مقاومت نماید ومجبوراً سر تسلیم فرود آورده میل او را مقدم قرار داده نیل بمقصود یعنی سعادت بشر را در پیروی اراده او دانست.

این قوه قوه اقتصاد است این قوه بر خلاف قوای سابق سعی برای جنگ ومنازعه مستقیم با رقیب خود نمینماید این قوه بطور غیر مستقیم دشمن خود یعنی « اعمال نفوذ دولت در امور اقتصادی » را مجبور میکند که از اقدام خود سرانه دست بر داشته در مقابل اراده و نظریه او زانوی اطاعت بزمین بزنند.

بهترین جنگ وجدالی که در عصر ما قوه اقتصاد با کمال خونسردی با قوه اقتدار دولت، دولتی که در هیچ زمان مملکتی دارای قدرتی شبیه باونشده بود نمود، در مملکت وسیع زر خیز روسیه است.

در اینجا اقتدار دولت بحدی رسید که نظیر آن در تاریخ دنیا کمتر دیده میشود. دیکتاتوری کار گران تاجی بر سر گذارده روی تختی قرار گرفته بود که استبداد تزار و سلاطین جابره قدیمه در پایتخت آن حتی قدرت ایستادن نداشت اما با وجود قدرت فوق العاده این حریف قوی پنجه. قوه اقتصاد با کمال متانت و بدون اینکه جنگ مستقیمی با این اقتدار کرده باشد نفوذ طبیعی خودرا نموده کم کم آنرا در هم شکسته مجبور ساخت که قوانین اقتصاد را مراعات کرده در تحت لوای آن در رفاه و سعادت ملت بکوشد.

در اوان تشکیل حکومت کار گر در موقعی که اکثریت ملت حاکم مطلق وبعقیده من اقلیت قوی فعال ما یشاء بود چنین تصور نمودند که چون قوهٔ ما فوق آنها وجود نداشته مملکت وسیعی در دست دارند ومی توانند منابع ثروت آنرا در دست گرفته اداره نمایند و در موقع توزیع بهر فردی مقداری ثروت در نتیجه زحمتی که برای تولید آن کشیده بدهند احتیاجی بممالک خارج نداشته از تجارت بی نیاز خواهند بود.

در سال اول رعیت بیچاره بنا بوعدهٔ که با و داده شده بود با تصور اینکه نتیجه زحمت عائد خودا وخواهدشد با میل واشتیاق کاملی که بر اثر نجات از حکومت جابر تزاری بود شروع بعملیات فلاحتی کرد ولی پس از آنکه نتیجه زحمت خودرا در دست گرفته حق ما لکیت خویش را خواست اعمال نماید ملاحظه کرد قوه قویتری که در نظر او حتی تصورش هم مشکل بود پنجه دراز کرده نتیجه زحمت اورا درربوده فقط مقداری بعنوان حاجت سالیانه برای او باقی گذارد. بدیهی است یک چنین رعیتی دیگر بیش از رفع احتیاج خود زحمت نکشیده فقط هم خودرا مصروف کسب قوت لا یموت

خواهد نمود چه اخلاق فعلی بشر اجازه نمیدهد که فردی زحمت کشیده و دیگران از دسترنج او با راحتی زندگانی نمایند . اگر اخلاق بشر باین پایه و بنیان رسیده بود دیگر نه لازم بود زحمات زیاد کشیده راه حلی برای قضیه پیدا کنند و نه دولت اجبار داشت با این همه موانع زدو خورد نماید چه فقر وفاقه در میان نبوده وکسی درپی نفعی که به ضرر دیگری ختم میگردید نمیرفت .

چون کسب این اخلاق بتدریج باید بشود و بازور وجبر تزریق آن در مردم غیر ممکن است این بود که قحطی سر تا سر روسیه را فرا گرفته هزاران فرد را دچار هلاکت نموده غیر عملی بودن این طرز اداره کردن را ظاهر ساخت بنابر این کراسین خودرا مجبور دید که در ماه مه ۱۹۱۸ ببرلن آمده رابطه تجارتی باروسیه را بر قرار کند چه یقین داشت که این ترتیب دوامی نیاورده ممکن است بزودی رعایا رایت طغیان بر افراشته اقتدار دولت را بکلی از میان ببرند .

در تابستان ۱۹۱۸ دولت در عوض تصاحب گندم امتیاز تجارت آنرا داد تا مردم بتوانند مستقیماً از فلاحان بدست آورند . این اولین شکستی بود که باقتدار دولت در اجرای نظریات خودوارد آمد نتیجه آنکه دوسال ونیم اقتصاد روسیه که منبع مهم حوائج زندگانی اروپا بشمار میرفت بکلی از بین رفته نیست ونابودشد بالاخره لنین آن شخص بزرگی که میخواست نظریات و آمال ناشی از یک سلسله تئوری خودرا عملاً بمورد نمایش در آورده به تجربه بگذارد ملاحظه کرد دنیای امروزه نمیتواند کاملاً تئوریهای اورا قبول نماید ونتیجه آن میشود که نفوس زیادی تلف گشته موضوعی برای اعمال عقیده نماند این بود که در ۸ مارس ۱۹۲۱ ازتندی عقیده خود کاسته مواد چندی را که آزادی برای ملت ایجاد مینمود اشاعه داد .

از آن جمله آزادی تجارت جزئی امتیاز بسرمایه داران خارجی وتعقیب نظریه کراسین یعنی آزادی تجارت گندم بود .

نتیجه آنکه همه میکوشند راه سعادتی برای بشر بدست آورند مطلوب یکی ارائه طریق مختلف است .

۱۲ آوریل ۱۹۲۴

---

# ورزش در آلمان

## وظیفه جرائد

بقلم : احمد فرهاد

. . . . . . . من بودم که بر اثر ورزش از جوانهای رنگ پریده ضعیف مردان غیور سالمی که دنیارا لرزاند تهیه نمودم . ویلهلم دوم

یکی از رفقا چند روز قبل مقداری از جرائد طهران برایم فرستاده بود. از تمام اخبار مهمتر که قلب افسرده هر ایرانیرا که

بسر ترقی اروپا آشنا باشد بشدت تکان میدهد بروزجنبش ورزش در ایران‌است کسی که از اروپا دور و ازسیره زندگانی‌اروپائی بیخبر باشد نمیتواند حدس‌بزند که چقدر خواندن یک اعلان مسابقه فوت بال برای یک ایرانی دور از وطن که خوشبختانه یا بدبختانه دست قضا وقدر اورا در مرکز تمدن عالم گذاشته است تولید وجد و نشاط مینماید.

اهمیت ورزش زیادتر از آن است که در ضمن یک مقاله حتی یک کتاب بتوان بیان نمود. اروپائی سعادت خودرا مدیون ورزش میباشد. این‌کلمات خالی از مبالغه البته بگوش آن دسته از ایرانیهای سست که خودرا بدود افیون سرمست نموده از صبح تا غروب کنار کرسی لم داده یا در زیر زمین جرت میزنند بلاشک سنگین وگران خواهد آمد.

ایرانی چرا دروغ میگوید؟ فساد اخلاق چرا اینقدر در ایران توسعه یافته است؟

برای اینکه جوان ایرانی ورزش نمیکند. زیرا جوان ایرانی قدر بازوان درهم پیچیده و سینه‌های پهن‌را نمیداند.

جوان اگر ورزش نکند انرژی جوانی اورا بارتکاب اعمالی سوق میدهد که نتیجهٔ آن فساد اخلاق، برطرف شدن سلامت‌مزاج، ابتلا بامراض مختلفه، بالاخره بدبختی و مرگ است.

اهمیت ورزش‌را در اروپا نمیتوان از دور بخواندن جرائد فهمید. تا شخص مدتی در یکی از مراکز تمدن عالم زندگانی نکند و در اخلاق اجتماعی مردم مطالعاتی از نزدیک ننماید نمیفهمد که این عامل قوی پنجه سعادت چگونه در طبقات مختلفه رسوخ‌نموده است.

جوان، پیر، بچه، مرد، زن هر کس مدتی از اوقات شبانه روزرا بورزش میگذراند.

برای اهمیت ورزش و توجه مخصوص مردم بآن همینقدر بس که تمام جرائد تقریباً نصف صفحات خودرا بانتشار اخبار آن اختصاص داده اند روزنامه که اخبار ورزش نداشته باشد در اروپا خواننده ندارد. در مسابقه‌های بزرگ اخبار و رزش صفحه اول روزنامه را که معمولاً باید صرف انتشار اخبار سیاسی مهم گردد اشغال می نماید. زیرا مردم خودرا بخواندن و دانستن آن بیشتر علاقه‌مندنشان میدهند. علاوه بر جراید معمولی که همیشه از اخبار ورزش پر است در المان متجاوز از صدها مجلات مصور ورزش چاپ میشود. در هر کوچه برلن لااقل یک ورزش‌خانه عمومی است که در اوقات بی کاری هر کس میتواند در آنجا ورزش نموده عضلات خسته و بخواب رفته خودرا دو مرتبه کارآمد نماید.

در آلمان متجاوز از هزاران کلوب فوت بال، پاروزنی، شنا، دو چرخه سواری، اسب دوانی، سر خوردن روی یخ و غیره میباشد. هر جوان آلمانی در آن واحد عضو چند کلوپ مختلفه است؛ در زمستان روی یخ سر میخورد، با کفش برفی (اسکی) میدود؛ در بهار پار و میزند، فوت بال بازی میکند؛ در تابستان شنا مینماید و باین ترتیب برای تمام اوقات سال دارای مشغولیاتی که عضلات اورا از خستگی برهاند و دماغش را برای کار آماده و مهیا نگاهدارد میباشد. در ایام تابستان در هر گوشه و کناری که زمین مسطحی یافت شود فوراً عده زن و مرد گرد هم جمع آمده ببازی شروع مینمایند. دختران بدون آنکه از نشاندادن باز وان و ساقهای سفید یا موهای طلائی خود هراس و وحشتی داشته باشند با لباسهای کوتاه چسبنده در میان میدان بازی میکنند مردم

همه با نظر تحسین و تقدیر نگریسته فتح و فیروزی آنهارا در بازی با هلهله و کف زدن‌های طولانی تبریک میگویند.

دو ماه پیش در برلن مسابقه دو چرخه سواری در قصر ورزش که مخصوصاً برای این قبیل مسابقه ها ساخته شده است بود. این مسابقه شش شبانه روز طول کشید. غالب اتفاق میافتاد که بواسطه کثرت جمعیت مردم که فوق‌العاده شایق تماشای مسابقه مزبور بودند برای خریدن بلیط و رودیه یك روز تمام سر پا میایستادند .

دو سه هفته پیش که در قصر سابق الذکر مسابقه بکس بین دو نفر از استادان معروف بکس آلمان بود غالب مردم تا اواخر شب با کمال بی صبری برای فهمیدن نتیجه مسابقه در خیابان ایستاده بودند. ازدحام جمعیت بقدری زیاد بود که پلیس برای عبور ومرور درشکه و اتومبیل بزحمت راه باز میکرد.

وقتیکه کارپانتیه استاد معروف بکس فرانسه برای مسابقه بامریکا رفته بود بی‌صبری مردم برای فهمیدن نتیجه آن روزنامه‌ماتن را مجبور ساخت که هر ساعت از روی تلگرافات و اصله نتیجه را بوسیله نوشتن بر روی صفحه سفید (پرژکسیون) بمردم که در خیابان اجتماع نموده بودند اعلام نماید.

شاید بعضی از خوانندگان تصور نمایند که این تأسیسات فقط انحصار بشهرهای بزرگ داشته اهالی دهات بکلی از آن بی نصیب میباشند. در تابستان گذشته برای استراحت بیکی از دهات شمالی آلمان رفته بودم جمعیت ده از دو هزار نفر تجاوز نمیکرد. ولی همانطور که یکده دو هزار نفری بقدر احتیاج جمعیت خود دارای تمام وسایل زندگانی متمدن امروز میباشد تأسیسات برای ورزش نیز بهمان درجه کامل است. روز یکشنبه بود. جوانان یکده مجاور برای مسابقه فوت بال باین ده آمده بودند. در میدان

مخصوصی که در وسط ده برای این قبیل مسابقه ها ترتیب داده شده بود از صبح بازی شروع گشت. تمام اهل ده با لباسهای فاخر که فقط در این روز میپوشند بتماشای بازی مشغول بودند. بزرگان ده هر یک دسته گل یا تاج برگ بزرگی تهیه نموده منتظر بودند که فاتح حقیقی معلوم گشته تقدیم او نمایند. بازی با کمال شدت تا غروب ادامه داشت. سوت بلندی ختم آنرا اعلام نمود. کد خدای نطق مختصری ایراد نموده دسته های گل و تاجهای برگی‌را بین فاتحین قسمت کرد. مدتی هلهله مردم بتبریک بلند بود، هر کس فیروزی رفیق خودرا بزبانی تهنیت میگفت. در این موقع جوانان ده مجاور که برای مسابقه آمده بودند آماده مراجعت گشتند. موزیك دلنوازی که با اسبابهای ساده دهاتی مینواختند بترنم در آمد. فاتحین با تاجهای برگی بگردن دسته های گل بدست با کمال تکبر مانند جنگجویانی که ازفتح بزرگی مراجعت مینمایند درصف اول بحرکت در آمدند. تمام اهل ده باشادی و هلهله آنهارا تا خارج ده مشایعت نموده با تکان دادن دستمال مدتی از آنها خدا حافظی کردند و آنان نیز با سرود های مهیج خود که دره های مجاور آنرا تکرار میکرد جواب میدادند فردای آنروز روزنامه یومیه ده خبر مسابقه را منتشر نموده با نوشتن مقاله مفصلی که تمام صفحه اول را اشغال نموده بود بفاتحین مسابقه تبریك گفت.

کلما نسو که ملت فرانسه لقب سر باز پیر را با و عطا نموده است در اوان جنگ برای آنکه از کار زیاد خسته نشود روزی یکساعت وقت خودرا بورزش میگذارند. هار دینك رئیس جمهور سابق امریکا در همان اوقاتی که ریاست جمهوری این مملکت عظیم را عهده‌دار بود هفته یکی دو سه مرتبه با همشهریهای خود فوت‌بال بازی میکرد.

هروقت در یکی از نقاط اروپا مسابقه شروع میشود از تمام نقاط مخبرین جرائد بآنجا رفته مرتباً نتیجه مسابقه را با تلگراف بروزنامه های خود اطلاع میدهند.

اروپائی چون راه سعادت خودرا درست تشخیص داده است هیچوقت از آن منحرف نخواهد گشت. با وجود مشکلات اقتصادی بزرگ مؤسسه‌های ورزش روز بروز در آلمان توسعه میابد زیرا آلمانی میداند که اگر یکسال از این راه منحرف گردد سیادت خود را باخته از حریفان خویش عقب خواهد ماند.

اروپائی از آن ساعتی که از مادر متولد میشود اورا در هوای آزاد تربیت نموده بجای آنکه مانند اطفال بدبخت ایران دست و پایش را بسته در زیر کرسی پنهانش نمایند میگذارند که رشد و نمو طبیعی خود را بکند. باغهای عمومی برلن در تمام اوقات سال چه در تابستان و چه در زمستان پر از اطفال خورد سال است که مادرها یا پرستارها برای تنفس هوای آزاد و گردش بآنجا آورده اند. بمحض آنکه طفل راه رفتن یاد میگیرد مادر و پدر که خود نیز در اوان طفولیت از فوائد ورزش بر خور دار شده اند طفل را بورزش و امیدوارند؛ اورا بدویدن بازی کردن سر خوردن روی یخ شنا تشویق مینمایند.

دنباله دارد

ادبیات:

## چائی ساعت پنج!

بقلم مشفق کاظمی

بزبان فرانسه: Thé dansant
بزبان انگلیسی: Five O'clock Tea
بزبان آلمانی: Fünf Uhr Tee

زمستان است!

طالار نسبةً مدوری است. در و دیوارهای آن با منتهای

سلیقه زینت شده سقف خیلی بلند. اشعه چراغهای الکتریک بارنگ های مطبوع پشت گلی از اطراف سقف فرود میآید. از کف طالار هم از زیر شیشه‌های ضخیم نورهائی بهمان رنگ بطرف بالا میتابد در اطراف طالار قسمتهائی بشکل لژهای کوچک تئاتر قرار گرفته درمیان آنها میزهائی که باکمال نظافت از سفید پوشیده شده وصندلیهای چندی مشاهده میگردد. یک عده موجودات در روی آنها نشسته‌اند

برای دو نوع مختلف بشر اینجا تمایزي قرار داده نشده. شاید بتوان گفت با حد مساوی حضور دارند. سر زنها اغلب باز و موهای معطربور، خرمائی، مشکی از عقب بشکل مرد چیده شده آنها بس جالب است.

با منتهای سلیقه لباس پوشیده اند. دو چیز از همه بیشتر جالب است: قشنگی. ظرافت!

دستهای آنها نظیف. و مخصوصاً پشت ناخنهای براق کمی قرمز رنگ بهترین نمونه نظافت است.

مردها هم سر باز دارند. زلف آنها مرتب. ریش همه تراشیده لباس آنها عملی و کوتاه!

در سر هر میزی به تفاوت چندین زن و مرد نشسته اند. دو بدو مشغول صحبت میباشند چای قهوه شوکولاد یا بستنی میل میکنند.

مذاکرات اغلب آنها آرام و با منتهای وجد و سرور صورت میگیرد. مخصوصاً سرخی‌رنگ زن برجستگی عروق طرفین‌پیشانی مرد چگونگی گفتگوی آنهارا معین میدارد ؟

ناگهان صدای روح افزائی بر میخیزد. همه متوجه میشوند. صدا صدای ارکستر است. مقصود چیست ؟ ارکستر چه معنی دارد ؟

یک عده دیده میشوند که با لباسهای نظیف خود با اسبابهای مختلف موسیقی یعنی ویولون ، ویولون‌سل ، شیپور کوچک ، پیانو طبل ، قاشقک مشغول به نواختن شده اند.

درمیان حضار آهسته آهسته صدا بلند میشود: شیمی است! شیمی است!

مقصود چیست ؟ شیمی چه ارتباطی با یک چنین مجلس دارد. نه نه شما هم فریب نخورید این شیمی آن شیمی نیست. اینجا دیگر صحبت از جوهر سرکه و آمونیاک بعمل نمیاید. گرچه مقام آن شیمی هم خیلی بزرگ است ولی در یک چنین مجلسی ذکر او مورد ندارد.

این شیمی در طرز نوشته شدن با شیمی منظور فرق دارد. این نام رقصی است. از آمریکا آمده ، بعد از جنگ «مد» گردیده قبلاً «فوکستروت» نامیده میشده است.

استماع موسیقی مزبور انسان‌را بحرکت در میآورد. بی‌اختیار بعضی از مردها از جای خود برخاسته هرکدام بطرفی میروند.

جذب شده اند. خود داری ممکن نیست. ناگهان یکی از آن آقایان مقابل میزی میرسد. سررا باکمال ادب فرود آورده با صدای لرزان خود میگوید: خانم اجازه دارم خواهش کنم......

خانم نمیگذارد گفته او با تمام برسد. فنجان قهوه‌را که مشغول نوشیدن است باعجله درروی میز گذارده ، ازجای برخاسته درمقابل او ایستاده ، با دست راست دست چپ مردرا در دست گرفته ، دست چپ‌را روی شانه راست او گذارده خودرا حاضر و مهیانشان‌میدهد

موسیقی هنوز مشغول نواختن است. ضرب مرتبی دارد. پا های آندو مانند سایر زوجات دیگر با ضرب‌موسیقی مشغول‌حرکت میگردد.

در موقع رقص سینه آندو نزدیک هم شده روابط مقناطیسی آنها قوی میگردد باگفتگوی زبانی اختصاررا لازم داشته و با مناسبات قلبی اطناب‌را جایز میشمارند؛ همه در تحت یک نظم با یک‌شکل مشغول حرکت.... یکمرتبه صدائی از میان موسیقی نوازها برمیخیزد چیزی میخوانند. بعضی از شنیدن آن بلند میخندند. دوباره شنیده میشود: Yes we have no Bananas (۱)

رنگ خانمها سرخ میگردد. میدان سخن سرائی آقایان باز شده از خجالت خانمها استفاده‌کرده به لذات غیر قابل توصیف خود کمک میکنند.

موسیقی تمام شد. ولی مگر آن اشخاص‌خوشبخت حاضربودند، احساسات خودرا بآن‌آسانی خاموش نمایند دست میزنند. رئیس ارکستر با سر تشکر میکند. تشکر چه نتیجه دارد باید دوباره‌بنوازی باید دوباره لذات آن افرادرا باعث شوی.

موسیقی مجدداً نواخته شد. رقص برای دفعه دوم شروع گردید این بار شکل صحبت تغیر کرده جسارت مردها زیاد شده، حجب و حیای خانمها کمتر گشته این دفعه دیگر گفتگو از شیرینی موسیقی بین زوجات نمیگذرد. حالا رایحه عشق برخاسته است. اکنون‌دیگر حقیقةً محبت تولید شده است.

دوباره موسیقی خاتمه میابد. دست زدن نتیجه ندارد. رئیس

---

(۱) بانان هما نطوریکه شاید اغلب بدانند میوه‌ایست که در هندوستان و افریقا بعمل میآید و در ایران آنرا موز مینامند. جمله انگلیسی فوق « بله ما بانان نداریم » اشاره به قطعه موسیقی است که در زمستان ۱۹۲۳ مستر فرانک Mr. Frank امریکائی ترکیب کرده قطعه مزبور در امریکا و اروپا شهرت فوق العاده پیدا کرده مدتها جراید در اطراف آن مقالات نوشته و از همه بالاتر ترکیب کننده آن ۲۵ هزار دلار برسم صله اخذ، نموده است.

اگر خوانندگان محترم طالب آن وعده در خواست کنندگان قلیل نباشد ما ممکن است نوت موسیقی این قطعه راچاپ نموده به ضمیمه یکی از شماره های مجله ارسال داریم.

ارکستر خسته شده باید او هم قدری بیاساید. با منتهای تأسف همدیگر را رها کرده مرد در عقب سر خانم تا نزدیک میز آمده پس از اظهار تشکر با فرود آوردن سر مجدداً مراجعت مینماید. چند دقیقه میگذرد. کمی صحبت‌های مختلف بمیان میآید. دختر بمادر خود از طرز رقص مرد نقل کرده. جوانهم به رفیقش از احساسات خروشان خود تعریف میکند.

باز صدای موسیقی بلند میشود.

این بار طرز صدا بکلی با طریق اول مغایرت دارد. اسبابها هم فرق دارند. ایندفعه دیگر شیپور و طبل درمیان نیست. ویولون، ماندالین، ارگ دستی، دیده میشود صدا کمی مشرق زمینی است. خیلی موثر. خیلی جالب است.

این دیگر چیست؟ تانگو شنیده اید "Tango" این تانگو است از آرژانتین آمده طریق دیگر رقص است.

باز آن موجودات خوشبخت بحرکت در میآیند. این بار بادقت تمام میرقصند زیرا حالا دیگر حرکت ساده درمیان نیست باید صحیح رقصید.

موسیقی خیلی روح افزا است. تزیینات طالار بی اندازه فرح بخش است. و از همه بالاتر ملامسه موجودات لطیف ظریف بیش از هر جهة سعادت تولید مینماید!

دوساعت و نیم تمام این جمعیت و این موسیقی نواختن طول میکشد.

شاید اینجا بهشت است! شاید این غرفات که در آنها خانمهای خوشگل معطر قرار گرفته اند همان غرفات موعوده است!

اینطریق زندگانی برای یک فرد ایرانی خیلی غریب بنظر

میآید. اگر او آن طالار، آن موجودات، آن موسیقی‌را به بهشت نسبت دهد باید تکفیرش کرد؟

مگر در بهشت چه خواهد بود!

ولی اینجا بهشت نیست. آن غرفات غرفات موعوده نیستند.

اینجا یک گوشه از محیط آزاد است. میفهمید محیط آزاد.

اینجا مملکتی است که درآن منطق و برهان حاکم است. اداره این مملکت در تحت قوانین مقتضی بشر قرن بیستم صورت میگیرد. اینجا خرافات و موهومات سلطنت ندارد. اینجا عمامه بسر بیسواد هادی نیست اینجا علم و آزادی حکمفرماست.

اینجا زندگانی است. اینجا سعادت است.

حالا خواننده ایرانی تو خود تصدیق کن که اگر باطریق زندگانی فعلی تورا وحشی بدانند بی‌حق نیستند.

ولی آیا باید دامنه این وحشی‌گری بیش از این هم‌بطول انجامد

برلن ۸ آوریل ۱۹۲۴

## چه خوب میشد اگر:

بر عمامه از روی بزرگی مالیات می بستند.
از ریش حاجیها قدری بسرشان وصله مینمودند.
روز نامه نویس فحاش با مریکائیها را برای دفعه دوم در طهران چوب میزدند.
زنان اروپائی بتقلید زنان شرقی رومیگرفتند!
منشی باشی ناهید دست از سر کچل آخوندها بر میداشت!
نویسنده جالیز تره آرزوی جایزه نوبل نمیکرد!
آخوند شیرهٔ عقاید مارکس را تفسیر نمینمود.
فرنگی مآبها بتقلید آخوندها برای خر کردن مردم ریش نمیگذاشتند.
از فواره خانه اشخاص تملق نمیگفتند.
طرفدار قرار داد جمهوری طلب نمیشد.
قم کانون سیاست نمیشد.
زیارت حضرت معصومه جمهوری طلب‌را شاه پرست نمیکرد.

# طب خاله زنک!

بقلم رضی اسلامی

.......... گلین خانم چند روز است درد میکشد!

دیشب موقعی که میخواست برختخواب برود درد چند روزه خودرا غیر قابل تحمل یافت!

سکینه خواهرزاده‌اش دست پاچه شده از او پرسید: خاله جون چرا امشب انقد تقلا میکنی؟

خاله‌اش با صدای ظریف خود جواب داد: چه بگم ننه جان بنظرم یارو میخواد بیاد.

درد گلین خانم دقیقه بدقیقه شدیدتر میشد سکینه ازجای برخاسته طرف صندوقخانه رفته چادر چاقچور کرده بطرف در حرکت کرد خیال داشت همان شبانه ماما بیاورد. مشهدی رضا هم که همسایه و برادر خوانده شوهر سابق گلین خانم بود وظیفه برادری خودرا در این میدانست که باهمراهی سکینه برود.

یاسمن باجی و ننه حسن مشغول کشیدن آخرین قلیان بودند بشنیدن خبر درد گلین خانم آب قلیان‌را خالی کرده سراسیمه درحالتی که میگفتند: راستی راست گفتند که زاهو یک پاش در این دنیا و یک پاش در آن دنیا است آنجا آمدند.

بورود ننه حسن مشغول بکار شده چادر خودرا بکمر بسته خشت و خاکستر تهیه کرد. یاسمن باجی هم قدری خاکسترا در آب کرد با عبارات ننه جون بخور بخور راحت میشی آب مخلوط بخاکسترا به گلین خانم خوراند

دو ساعتی گذشت!..........

صدای قیچی مشهدی رضا از سرکوچه بلند شد چند دقیقه

بعد ماما باشکم بزرگ قد کوتاه وارد گردید ننه حسن همینکه ماما را مشغول زاهو دید فوراً به یاسمن باجی گفت: خواهر تو اینجا بمان من برم باین ور پریده حسن بگم بیاد بره اذون بگه.

ننه حسن حسن‌را بیدار کرده باو گفت: ننه جون بلند شو امشب شب خواب نیست یک مسلمون داره میزاد پا شو برو بالا پشتبان اذون بگو.

حسن غلطی زده خواب‌آلود به ننه‌اش گفت: بزار بخوابم داشتم خواب شاه پریون میدیدم.

مادرش متغیر شده گفت: چرا انقدر خیرگی میکنی مگر خدای نا کرده تخم نا بسم‌الله.

حسن بالاخره پس ازگرفتن یک شاهی و یک مشت گندم و شاهدونه راضی شد بالای پشتبان رفته اذان بگوید حسین برادرش هم چون تنهائی خوابش نمیبرد پاورچین پاورچین دنبال مادر اطاق گلین خانم آمده چون اورا باحالت ضعف در روی خشت نشسته دید با دقت مشغول نگاه‌کردن شد.

مادرش یکمرتبه که فهمید حسین آنجا است با اوقات تلخی باو گفت: ور پری تخم مشروطه‌انشاءاله جونم مرگ بشی چرا انقد مثل این فرنگی‌مآبها هیزی خدا در هرچی معلم خانه است به بندد که شماهارا اینجور بی‌حیا بار آورد حسین پا بگریز گذارده دقیقه بعد صدای خور خورش از زیر لحاف بلند شد.

ماما با دقت مشغول بکار خود بود چادررا بکمر بسته بشانه و پشت زاهو بادست فشار وارد میآورد آه وناله زاهو بلند شده همسایه ها باو میگفتند توکل بخدا و حضرت عباس بکن انشاءاله الان‌راحت میشی ساعت دیگر طول کشید!..........

زاهو در کش و قوس فارغ شدن بود ماما هم بادستهای چرکین خود بچه‌را بقوت بیرون میکشید چند دقیقه بعد عمل ختم گردید بچه حالا در روی خاکستر افتاده بود ناف او با سرعت بریده شد زاهو هم از حال رفته درمیان رختخواب افتاد بچه‌را با کثافت تمام قنداق کرده قرار گذاردند روز ششم بحمامش ببرند.

در این موقع زاهو چشمان خودرا باز نموده با صدای ضعیف پرسید: حالا بگین به بینم پسره یا دختر ننه حسن در جواب پیشدستی کرده گفت خواهر جوان راحت بخواب: خدابهت یک پسر تو پول موپول بخشید ضمناً استکان آب گل آلو دراهم بحلق او ریخت!

برلین ۱۶ آوریل

برای سرهائیکه بوی قرمه سبزی نمیدهد:

## دانستنیها

بقلم: پرویز کاظمی

اخیراً یکی از علمای طب از اهل چک و اسلواکی ماده که از ترکیب نشاسته غلات ترتیب داده شده کشف کرده، که با آن گوشت مصنوعی ساخته میشود، بتصدیق تمام علمای طب مواد غذائی گوشت مصنوعی با گوشت طبیعی کاملاً یکی بوده و با اطمینان میتوان آنرا مصرف کرد. قیمت این گوشت پنج برابر ارزانتر از گوشت طبیعی و بنابر این خدمت بزرگ به بی‌نوایانی است که قادر بخرید گوشت طبیعی نمی‌باشند.



در پنجاه کیلومتری شهر مکزیکو پایتخت مکزیک چندی پیش شهری کشف شده که مرکب از اهرام متعددی است. صور و نقوشی که بر دیوارهای این معابد رسم شده است شباهت تام با صور

معابد چینی دارد. ولی هنوز علماء و متخصصین نتوانسته‌اند تعیین کنند که تمدن چینی یا تمدن بومیان امریکای شمالی قدیمتر وتا کنون ثابت نشده است که نقوش معابد شهر جدیدا لاکتشاف تقلید از صنعت چینی یا بعکس آن است.



در ضمن حفریاتی که در تپه‌های فاصله مابین بغداد و بابل که کیش (Kisch) نامیده میشوند بعمل آمده، کتابخانه معتبری که کتب آن بخط میخی است کشف شده است. این کتابها مرکبند از صرف و نحو قاموس و سایر نوشتجات راجعه بخط میخی. مهمترین کتابخانه بخط میخی که قبل از این تاریخ کشف شده است، متعلق بآسور با نیپال درنی نواست.



قریب دوسال است که خانمهای جوان اروپائی و امریکائی گیسوان خودرا مانند مردان چیده و مخصوصاً پشت گردن‌را کوتاه نگاه میدارند. دو سال پیش که دو نفر از آکتریسهای امریکائی اول دفعه جرأت کرده بکوتاه کردن موی سر خود اقدام کردند، کسی باور نمی کرد که این مد طرف میل خانمها بشود. مخصوصاً تصور نمیشد خانمهائی که به بلندی گیسوان خود مغرورند این مدرا بپذیرند امروزه این مد در امریکا بقدری طرف توجه واقع شده است که مطابق احصائیه اخیر روزانه پنج هزار زن امریکائی در نیویورك گیسوان خودرا بطریق فوق کوتاه می‌نمایند. دختر قرن بیستم می خواهد حتی از حیث اصلاح سر هم شبیه بمردان باشد.



در اسلامبول چند ماه پیش بطرز سایر ممالک متمدنه مسابقه رقص تشکیل شده است. غالب جوانان و خانمهای ترک در این مسابقه شرکت نموده‌اند. عکس فاتحین این مسأبقهٔ (سه دختر و سه

جوان ترک) که بیست ویک ساعت و سه دقیقه و پانزده ثانیه پی در پی رقصیده اند زینت‌بخش جراید اروپاست.



اخیراً ثابت شده است که طویلترین خوابها بیش از چند لحظهٔ طول نمی کشد. انسان در خواب اتفاقات غریب و عجیبی که طول مدت آن بیش از چند ساعت یا چند روز است از جلو چشم خود می گذراند، ولی در واقع برای این خوابهای طولانی چند ثانیه کافی بوده است.

نویسنده معروف امریکائی ویلس (۱) پس از مراجعت ازسفری که باروپا کرده بود، شبی در خواب دید تمام وقایعی که در مدت سفر گذشته، باکمال وضوح حتی با جزئیات آن دوباره برایش اتفاق میافتد فقط فرق این خواب با عالم واقع این بود که سفر درخواب با افتادن نویسنده در دریا ختم میشد. وقتی ویلس از خواب بیدار شد و بساعت نظر کرد درست یک دقیقه خوابیده بود.

یک نفر از معلمین مدرسه بعد از صرف غذا قدری استراحت کرد. قبل ازینکه بخواب رود بساعت نظری انداخته بود. در خواب دید که متهم بقتل شده و در جلوی محکمه عدالت بی تقصیری خود را ثابت میکند. محکمه بدلائل او قانع نشده اورا محکوم بقتل کرد. یک سال تمام در محبس ماند و پس یک سال اورا برای مجازات پای دار بردند و حس کرد که جلاد طناب‌را بگردن او بست. این عمل باعث هراس و وحشت معلم شده از خواب پرید. اتفاقاً نظرش بساعت دیواری مقابل افتاد و ملاحظه کرد که تمام این‌خواب حتی یکدقیقه هم طول نکشیده بود.

نگارنده شبی از شبهای رمضان چون تا سحر بشب زنده‌داری

---

(۱) Willes.

مشغول بود متاسفانه درست در موقع در رفتن توپ سحر بخواب رفت. انقلابات و جنگهائی بخواب دید که شاید طول مدت آن از چند سال نیز تجاوز میکرد. بمحض شلیک توپ طرفین متخاصمین نگارنده از خواب پریده فهمید که صدای توپ سحر باعث‌بیداری او شده است. تمام این وقایع چند ساله در ظرف لحظهٔ فاصله بین برخوردن صوت بعصب سامعه ودرک آن بوسیلهٔ دماغ بوجود آمده بود.



هوگو اشتین‌نس (۱) غنی‌ترین مرد المان و یکی از اولین متمولین دنیا روز دهم آوریل ۱۹۲۴ در سن پنجاه و چهار سالگی در برلن دار فانی‌را وداع گفت. این شخص بقدری در اقتصاد اروپا نفوذ داشته و باندازهٔ قدرتش زیاد بوده است، که مرگ او فقدان بزرگی برای اروپا و در سیاست اقتصادی این قاره بی‌اثر نخواهد ماند. اشتین‌نس گذشته از آنکه غیر مستقیم در شرکتهای متعدده دخالت داشت، ریاست سی و دو شرکت‌را عهده‌دار و عضو هیئت مدیرهٔ سی و دو شرکت دیگر در آلمان بوده است. ثروت اشتین‌نس مشتمل بر کارخانه‌های متعدده معادن زغال سنگ وآهن و نفت، جنگلهای وسیع، خطوط کشتی رانی، مهمانخانه‌های قشنگ و روزنامه‌های بزرگ است. یک مثل کوچک برای تخمین ثروت او کافی است: زن اشتین‌نس مصمم بود در سال پنجاهمین تولد شوهرش آلبومی باو هدیه کند که شامل عکسهای تمام مایملک او باشد. یک سال قبل از پنجاهمین سال تولد این مرد معروف، زنش بترتیب این آلبوم پرداخت. این هدیه نفیس هنوز هم باتمام نرسیده است. گلهائیکه برای زینت جنازهٔ او از طرف آشنایانش

(۱) Hugo Stinnes

تقدیم شده؛ یکصد و پنجاه هزار مارک طلا یعنی چهل هزار تومان قیمت داشته است.

## جشن نوروز در برلن

در همان او اینکه سراسر ایران بیادکار اجداد پرافتخار خود فرجام دی و آغاز بهار را جشن گرفته شاد وخرم بودند ایرانیان مقیم آلمان نیز برای آنکه خودرا از سعادت شرکت در این عید بزرگ ملّی محروم نکرده باشند در برلن جشن باشکوهی بر پاساختند.

جمعیت محصّلین «امید ایران» که در سال گذشته نیز بگرفتن جشن عالی موفق شده بود پیشقدم گشته بکمک ایرانیان مقیم المان وآلمانیان ایران دوست مجلس جشن نوروزی در یکی از بهترین مهمانخانه‌های برلن هتل کایزرهف منعقد نمود.

عدّه زیادی از بزرگان المان رؤسای ادارات معلمین اونیورسیته وصاحبان کارخانجات بزرگ و نمایندگان جرائد که عدّه آنهاً بالغ بر چهار صد نفر بود حضور داشتند.

در مجلس جشن موزیک ورقص ایرانی که فوق العاده جالب توجه واقع گشت و رقص و موزیک اروپائی بمعرض نمایش گذارده شد. بعد از نطق فارسی والمانی که لزوم تشیید روابط دوستی ایران والمان را بیان نمود ونواختن مارش ایران وسرود ملی المان بال شروع شده وتاساعت سه بعد از نصف شب ادامه داشت.

تمام جرائد خبر جشن نوروز را که جمعیت محصّلین امید ایران منعقد نموده بود در صفحه اوّل منتشر نموده تجدید سال نورا بایرانیان بتریک گفتند.

آنچه جرائد در باب جشن نوروز جمعیت محصّلین امید ایران نوشتند:

روزنامه Lokal Anzeiger : ........ در تمام طول جشن شیر وخورشید خندان ایران بر مهمانان ومیزبانان بالب خند خود تبریک میگفت.........

روزنامه Deutsche Allgemeine Zeitung : ........ بال باشکوهی مهمانان ومیزبانان مهماندوست را مدتی با هم نگاهداشت..........

روزنامه Vossische Zeitung : ........ نمایشهای ذوقی شرقی و غربی، یک میز هفت‌سین باشکوه برجلال وعظمت مجلس خیلی افزوده بود........

روزنامه B. Z. am Mittag : ایرانیان عادت قدیمی خوبی دارند سال را ازاوّل بهار شروع نموده ودر این روز که به نوروز موسوم است بیدارشدن طبیعت را از خواب زمستانی جشن میگیرند ........... بر حسب عادت قدیم میزهدایای باشکوهی که با چراغ زیاد وگل زینت شده و در روی آن هفت سین یعنی هفت چیزیکه اسامی آنها باحرف سین شروع شده ودرخانه داری ایرانی از لوازم ضروریه است چیده بودند........ در موقع خروج از کایزرهف حقیقةً بهارفایق آمده قطرات بر پرور خودرا بر زمین تشنه میریخت.

*

برای رعایت اختصار از هر روزنامه بترجمه یکی دوسطر قناعت شد.